

In the name of Allah, the beneficent, the merciful

انقلاب پولی تطبیقی- تکوینی (285)

Comparative- genesis monetary revolution (285)

انقلاب پولی با جایگزینی اقتصادهای منسوخ شده ممکن نیست

The monetary revelation isn't possible by replacing outdated economies

مؤلف: محمود صانعی پور: خبره میان رشته ای و یادگیرنده مادام العمر

Author: Mahmoud saneipour: interdisciplinary Experts, longlife learning (LLL)



Mahmoud saneipour

فهرست مطالب

معنی انقلاب روش و روحیه انقلابی - صفحه 2

The mean of methods revolution and revolutionary spirit-page 2

مفهوم مدل تطبیقی در مطالعات- صفحه 4

The concept of comparative model studies- page 4

استیلاء (Hegemony) یک صفت طبیعی است- صفحه 7

Hegemony is a natural attribute- page 7

نمونه هائی از جریانات تکوینی در تصمیم گیری ها- صفحه 14

Examples of formative processes in decision-making- page 14

شکست اقتصادی کشورها با ابزار های هژمونیک غرب- صفحه 17

The failure of countries by west hegemonic tools- page 18

امریکا در انتقال مشکلات خود به سایر کشورها ، یک بازیگر قهار است- صفحه 23

America is a superb actor for transport its problems to other countries-page 23

انقلاب پولی و هستی شناسی آن – صفحه 25

The monetary revolution and its ontology-page 25

علیت تراکمی و لزوم ساخت سیستم های اجتماعی بر حسب اصول استصوابی – صفحه 30

The accumulative causity and necessity for creating of social systems according to approbation essentials (asking for the right thing to do)- page 30

مقاله فهم حقیقی ، فهم نسبی و فهم اعتباری ضمیمه است (مقاله 262)-صفحه 32

The article of” Truth, validity and relative understanding and channelized some sciences “is attached (262)- page 32

معنی انقلاب روش و روحیه انقلابی

انقلاب به معنای زیر و رو شدن یا پشت و رو شدن است و در آغاز از اصطلاحات علم اخترشناسی بود و در معنای چرخش دورانی افلاک و بازگشت ستارگان به جای اول به کار می‌رفت. فلاسفه انقلاب را این گونه بیان می‌نمایند که ذات و ماهیت یک شیئی لزوما عوض شده باشد و در نگاه جامعه شناسان هرگونه جنبش اجتماعی توده‌ای که به فرایندهای عمده اصلاح یا دگرگونی اجتماعی بینجامد، انقلاب نامیده می‌شود، انقلاب‌های بزرگ به آن دسته از انقلاب‌ها گفته می‌شود که با تغییرات اساسی در حکومت و ساختار اجتماعی یک کشور یا جامعه همراه بوده‌اند که از آن جمله می‌توان به انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ اشاره کرد. مدرک: <https://fa.wikipedia.org/wiki/انقلاب>

The mean of methods revolution and revolutionary spirit

Revelation means as Getting caught up and firstly, it was an idiom of astroarchaeology, the revolution philosophers like this suggest that the nature of an object is necessarily changed and at sociologists view is named revelation any mass social movement that the major processes of reform or social change lead, it is said that the great revolutions in those revolutions were result basic changing of structure of government and society like the great revolution of France , 1917 Russian Revolution and Iran Islamic revolution source: <https://fa.wikipedia.org/wiki/انقلاب>

انقلابی‌گری و تفکر و روحیه انقلابی که از ذات و ماهیت انقلاب نشأت می‌گیرد ، همان ویژگی ها را دارد که معنای انقلاب ایفاد میکند ، اینکه گروهی خود را انقلابی قلمداد کنند ولی از روحیه و تفکر انقلابی برخوردار نباشند ، یک تضاد (Conflict) اجتماعی ایجاد شده است ، روحیه و تفکر انقلابی یعنی جوشش درون برای دگرگونی خود و جامعه ، متکی به اصول و مبانی یقینی به راهی که می‌پیماید و هراسی از پیامد های آن ندارد، این چنین اعتماد به درون خویش، منجر به اقدامات شجاعانه در عرصه های انقلاب تا نیل به تحقق کامل اهداف انقلابی می‌گردد، در عین حال چنین شخصیت انقلابی از بصیرت ، دانش لازم ، خلاقیت و جهادگری لازم برخوردار بوده و این منش و روش را مرتباً در وجود خویش و دیگران توسعه می‌دهد، مثلاً اگر دلار 7 تومانی ، یک شبه شد 80 تومان ، جامعه انقلابی اولاً فهم میکند انقلاب در خطر است و بر اساس این بصیرت نقد انقلابی آغاز می‌گردد و کسانی که این خطر را توجه نمیکنند ، این نقادان انقلابی را شماتت میکنند!

Revolutionary and thinking of about this matter comes from the inherent nature of revolution, it is the same special as that revolution get mean, that group consider themselves revolutionaries but do not have the spirit of revolutionary thinking, has Created a social conflict, the ferment within the spirit and revolutionary thinking for its changing society, rely (up) on essential and basis on be certain the road travels and he doesn't have any fear from those ripple effects, such confidence in one's inner self, is leading the courageous actions in many fields of revolution until be true revolution's objectives, at the same time such a revolutionary character has insight , necessity knowledge, creativity and jihadism do and this attitude often develops in themselves and others, for example, if 1\$ 7 toman , became overnight 80 toman , it is understandable revolution revolutionary society is in danger, and based on this insight the revolutionary criticism is beginning and those who do not pay attention to this danger, critics have blamed the revolutionary!

چنین فهم و بصیرت در تحولات اجتماعی از دیدگاه امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه ، مستلزم داشتن چاره کار در تغییرات اجتماعی از لحاظ ساختاری ، بنیان ها، روحیه ها و منش ها ، فدانکردن حقوق مردم به بهانه مصلحت ها ، برداشتن شکاف های طبقاتی و ایجاد یک پایگاه مقوم اجتماعی در توسعه پایدار و جلب اعتماد مردمی به نظام ؛ جلوگیری از تکبر و تفاخر ، جهالت و ضلالت و بسیاری آفات اجتماعی است که مردم به خاطر آن انقلاب کرده اند ، با رفع این آفات و شرایط نامساعد ، مردم به حکومت لاحق وفادار شده و از حکومت سابق و مظاهر فساد و ظلم آن عمیقاً تنفر پیدا کرده و شاخص های حکومت عدل و انصاف یکی بعد دیگری تبلور یافته و مشروعیت نظام لاحق تحقق یافته و کارهای به مردم واگذار می‌گردد و تحول اجتماعی مطابق منشورها و قانون اساسی و سایر اسناد تحول و مهندسی نظام به تکامل میرسد.

مدرک (alavi.ihcs.ac.ir/article_2852_67799b3a6bac130c0a1edb18e67fd7a...)

Such this understanding and insight in social changing from view of Imam Ali (peace upon him) in Najolbelagheh, should be have created a suitable structure, basis, esprit and good manner, to be not sacrificed rights of the people in the name of expediency, decreasing of class gap and creating of a social constituent base in sustainable development and the people's confidence in the system, avoiding of arrogance and self-glorification, and ignorance and many social insect and that people have revolted for them, by removing these pests adverse conditions, People loyal to the regime's subsequent and deeply hated from objects of view corruption of the former regime and their injustice and the indices of governance's justice be embodied step by step and subsequent achieved legitimacy and tasks entrusted to people and social evolution get perfect according of prisms constitution and other evolution documents and engineering of governance. Reference: (alavi.ihcs.ac.ir/article_2852_67799b3a6bac130c0a1edb18e67fd7a...)

بدیهی است شعارهای کوبنده انقلابیون در مورد تحقق عدالت ، عدالت توزیعی ، کوتاه کردن ویا قطع دست های خیانکاران وچپاول گران از بدنه نظام و هوچی گری های تهی مغز، بر پائی وپایداری آرمان های به حق آنان ، انجام وبرقراری کارگزارانی صدیق وخدمتگزار به مردم وسایر شاخص های انقلابیگری که برای آنها خون داده شده است ، مطمح نظر افشار عظیم هر کشور انقلابی بوده وتبديل شعارهای انقلاب به قانون ، دستورالعمل ها ، معیار حکمرانی ، استاندارد معنوی وفیزیکی وسیستم های اجتماعی از خواسته های فرهیختگان ونمایندگان مردم انقلابی میباشد ،انقلابی که در ردیف انقلاب های بزرگ جهان نام برده است ، گنج عظیمی است که نباید بدست غارت گران قرارگیردکه گاهی با تدابیر ونقشه خارجی همراه است، دراین راستا سلطه ارزی مهم است ولی مهمتر ازآن آرمان های مردم بپا خواسته است که ازجان ومال خود در این راه دریغ نکردند ، این مولف در 284 مقاله در سه دهه اخیر شاخص ، رویه ها ، وروش های زیادی با توضیحات موسع تحریر ومنتشر نموده است (www.lememofid.com).

Obviously, rousing revolutionary mottos about proving to be justice, distribution justice, cutting of treacherous, hands from government's body and hooliganers who is bare brain, standing and worked by the feet of their right aims, establishing of true personals and servant to the people those who has forgiven their blood in this way, according of laws, rules, governance's criterion, physical and spiritual standards and satiable social systems , this revolution that above-mentioned to range with great global revolutions so it is a great treasure that should not be taken by looters, in this regard, it is important foreign currency, but important than that is the aims of the people those did not hesitate from its life and property in this way,

this author has written 284 articles about these matters many indices , methods and rules by many explanations in this way(www.elmemofid.com).

مفهوم مدل تطبیقی در مطالعات

مدل های تطبیقی در مطالعات موضوعات مورد بحث بما کمک میکند که ببینیم که قبل از ما در جهان معاصر ویا تجربه تاریخی ، ملل دیگر که شبیه ما رفتار کردند (یا به عنوان مثال انقلاب نموده اند) برای قوام بخشی قیام خود به چه روش های ومدل ها وتدابیری مبادرت نمودند وچون این شیوه بررسی در کلیه فعالیت های سیاسی، اجتماعی ، اقتصادی وفناوری وفرهنگی مرسوم بوده ویک شیوه مطمئن برای تحقیق ومطالعات به شمار می آید ، آنچه تحت عنوان الگوبرداری وتعیین معیار (Bench-marking) مرسوم است ، عمدتاً به خُرده نظام وزیر سیستم ها(Subsystems) مربوط میشود ومستنداتی را در اختیار محقق میگذارد که درمهندسی نمودن خُرده نظام ها مورد استفاده قرارمیگیرد (البته با رعایت شرایطی که ماهیت مورد نظر موضوع مورد بحث ما اقتضاء میکند) لیکن من برای الگوسازی کل سیستم که مربوط به کل حیثت حکمرانی ویا نظامات جهانی است ، سالها است از قاعده "جرى- انطباق" استفاده میکنم که به کل سیستم معطوف میشود واز سه منبع تکوینی ، تشریحی وابداع بهره میگیرد، دراین میان حائز اهمیت است که بگویم ، آنقدرهجمه های نرم وغیر مادی که انقلاب ها منحرف یا نابود کرده است ، موضوع مادیات واقتصاد نبوده است ، دشمنان ذهن وشعور باطن انقلابیون را با ذات وحیثیت انقلاب به چالش میکشند واین بدترین نوع فروپاشی انقلاب های مردمی بوده است.

The concept of comparative model studies

The adaptive models help us in case studies that we see that before us in the modern world or historical experience, other nations that treated us like (or for example have done revolution), for proofing their revolution what models or rules use and because this methods in case studies as a rule researching models as Bench-marking criteria and especially for engineering in subsystems, but I have to model the entire system which corresponds to the dignity of governance or global system , For years, the rule "current- conformity" I use that is focused to the whole system and three genetic source, legislative and innovation, meanwhile, it is important to say, so that non material attracts be cause to disappear or deviated many revolutions , is not subject material or economy, the enemies inside the minds of revolutionaries with the essence of the revolution and its challenge and this is the worst kind of collapse people's revolutions.

بدیهی است که هرگونه کنترل تطبیقی (comparative control) به عنوان روش کنترلی نظام حکومتی یا هر نظام کلی از طریق معیار های این الگو انجام میگیرد ، یعنی نظام باید دارای یک نظام کلی ومسلط برای کلیت نظام مقوم خود باشد وبه موجب قانون اساسی وقواعدی که تنظیم میکند کلیه زیر نظام

های خود طراحی و ابداع نماید و بین این زیر نظام ها با کل نظام هماهنگی و همگرایی وجود داشته باشد به عبارت دیگر نظام برای قوام خود کلیه آرمان ها ، اهداف و مصالح خود را بیک سیستم بزرگ اجتماعی تبدیل نموده و به تبعیت از این سیستم کلی به زیر نظام های هم جنس با آن پرداخته (نظیر یک نظام فراکتالی که هر جزئی از آن با کل نظام شباهت ماهوی و حتی شکلی دارد) و سپس توسط کنترل کننده های لازم به دیده بانی نظام حکمرانی خود میپردازد که باید به یک سیستم کنترل با پارامترهای که متفاوت هستند ، سازگار شود. به عنوان مثال، وقتی که امپریالسم سرمایه داری به عنوان یک نظام کلان رهبری جهان طراحی شد، کلیه زیر نظام های آن از قبیل جنگ ایزاری ، بانکداری ، زیر نظام پولی و مالی ، لجستیک و صدها زیر سیستم دیگر طراحی و به ساختاری محلی و بین المللی تجهیز و قوام بخشی (Consistency) گردید مثلاً نظام پولی (Monitory firmness) نظام سرمایه داری چنان قوام بخشی شد که قیومیت آن به سراسر جهان تعمیم یافت.

Obviously, which adaptive control as a system of government control method or every system should do as a holistic system according the suitable criterion? It means the system should include a general system for the entire system and overruling for its constituent and according to the constitution, which sets the rules should create all its subsystem and among these are the following systems must be coordination and convergence with holistic system, in other words the system for its consistency all goals and its affairs change to a big system over the country that could following the general system then pay create fellowman subsystem whit it, (such as a fractal system that any substantial part of it with the same system and even looks like) and then with necessity adaptive control systems to monitor their system's governance those it be compatible whit all governance system, for example, when Imperialism capitalism as a world system was designed macro-leadership, made plans all subsystem like weapons, banking, the monetary and financial system, logistics and hundreds of other subsystems for consistency and managerial affairs like it's got monitory firmness as part of the consistency of its mandate was extended to all over the world.

همچنین به عنوان مثال عرض میشود برابر اصل ۴۹ قانون اساسی دولت موظف است ثروت های ناشی از ربا، غصب، رشوه ، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوء استفاد از مقاطه کاری ها و معاملات دولتی ، فروش زمین های موات و یا مباحات اصلی، دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیرمشروع را گرفته و به صاحب حق رد نماید ، این موضوع به زمان خاصی اختصاص ندارد ، احکامی است دائمی ، نه اینکه بانک های ربوی ، یکی پس از دیگری ایجاد شده و یکی از عوامل اصلی و اساسی در تعطیلی کارخانجات و تورم در کشور شوند ، پایه و اساس کنترل تطبیقی، برآورد پارامترهای سیستم است که از شاخه های شناسایی سیستم ها است که آنهم در ورودی ها ، فرایندها و خروجی های سیستم

ها ، باید از داده های حقیقی به موقع عمل شود و سرعت ابداع و ایجاد داشته باشد، وگرنه ممکن دیر شده باشد که در بحث ما از امور و جریان تکوینی سرچشمه گرفته و پایداری یا ناپایداری سیستم ها را موجب میشود. قابلیت کنترل های همه جانبه نظام در همه فعالیت های اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی را میسر نموده و دارای همگرایی ، هم افزایی و قدرت بهبود سازی برای توسعه پایدار بوده و بخصوص در انعکاس بازخورد های به مراکز گیرنده سیستم ، هرگونه تضاد و نقص مشخص شده و تدابیر برای رفع به موقع آن اتخاذ شده است و قبل اینکه بیکاری های گسترده ، دعاوی متعدد و حجیم قضائی ، چپاول های گیری های مغرضانه داخلی و خارجی ، شکست بازار و صدها امور غیر قابل انتظار ملی رخ دهد ، سیستم ها این تناقض را اخطار کرده و متصدیان امر برای رفع به موقع آنها اقدام میکنند، من بسیاری از این قواعد را در مقالات قبلی توضیح داده ام و در این مقاله برای انقلاب پولی ، به بعضی نکات آن از طریق قواعد تکوینی و ابداعی می پردازم (رجوع شود به جداول تکوین ، تشریح و ابداع با 5000 کلید واژه).

استیلاء (Hegemony) یک صفت طبیعی است

برتری، تفوق، افزایش ضریب نفوذ، مسلط بودن بر اوضاع و احوال نظام، یک پیشوائی و ریاست به شمار می آید، زمانی که اوضاع رها شده و یا بهر دلیل بهم ریختگی پیدا میکند، به ذهن مردم چنین متبادر میشود که وجود استیلاء ی معینی بر اوضاع و تدبیر در قوام و قدرت مدیریتی یک امر مستحسن است، شارل دو منتسکیو در کتاب روح القوانین خود میگوید " زمانی که فردی نام قاضی را میشنود مهره فقرات پشت او به لرزه درآید " و در جای دیگر میگوید "فقط قدرت است که می تواند جلوی قدرت را بگیرد" و نکات دیگری که در آدرس زیر آمده است https://fa.wikiquote.org/wiki/شارل_دو_مونتسکیو ، قانون اساسی، آئین نامه ها، قواعد، معیار و استانداردها و نظایر اینها برای تسلط بر اوضاع و احوال مردم و تنظیم رفتار و معاملات، قراردادها و هزاران فعالیت اجتماعی است، در غیر این صورت رهاشدگی است که بعضاً به عنوان آزادی بدنبال آن می گردند و این رهاشدگی و تعبیر از آن به عنوان آزادی از دیگر اوصاف طبیعت انسانی و جوامع انسانی است.

Hegemony is a natural attribute

Excellence, superiority, increased penetration, be commanding over positions and behaviors of systems, is leadership and presidency of a government, when it abandoned the situations of country and or however, because of disorganization became that first springs to the people's minds is necessary a defined hegemony for managing and control about this matter, Baron de Montesquieu said in its book, " spirit of laws": "when someone hears the judge called her back spinal vertebrae to vibrate" and another says" only power that can take the power "and there are many points as follow: [شارل دو مونتسکیو](https://fa.wikiquote.org/wiki/شارل_دو_مونتسکیو), constitutional law, rules , instruments , criteria and other are to dominate the circumstances of the people and regulating of behaviors and deals, contracts and

social activities , otherwise, the abandonment that somebody as a consequence, are freedom and the abandonment interpret it as freedom is also attributes of human and human society.

کلمه استیلاء به دلیل معنای وسیع و چستی فلسفی و درک مفاهیم چند بعدی آن ، یک ابزار تئوریک به شمار میرود (همانطور که نظام سرمایه داری از آن در تئوری و عمل استفاده حداکثری کرد- تاکید مولف) که همان قانون تنازع بقاء است ، فرق گفتمان استیلاء های قانونی و مشروع ، با توصیه های مدیریتی در این است که ابزار نظریه پردازی قابلیت تبدیل به سیستم های کنترلی داشته و با نرم افزار ها و یا فناوری های ابداعی توسط نوآوران آموزش دیده ، به تدابیر مدیریتی تبدیل میشود و به کنترل های سیستمی و آگدار میشود ، و از همین طریق باید به شکست هژمونی دلار و یا ارز مسلط خارجی که موجب تورم لجام گسیخته و یا آشوب های اقتصادی در کشورها میشود ، چاره اندیشی کرد که از جنس رفتار انقلابی است و با فرضیه باقی شکسته نمی شود ، از نظر من ، هژمونی بمثابه (Position) یک دکترین نظام به حساب می آید و در حالت استیلائی ، نمی توان به عنوان یک جزء و یا زیر سیستم مالی و ارزی نگاه کرد و براساس این دکترین باید ، استراتژی های جمعی و کلی پولی و ارزی ، بانکداری ، تجارت خارجی ، بازار سرمایه ، صرافی ها و غیره را با هم طراحی و عمل شود.

The word of hegemony because having the vast means and philosophical quiddity and multivalve dimensional understanding, is a theatrical tool (see to west's doctrine), that is the law of the struggle for survival, it is differ between discourse of hegemony related to legal and lawful by managerial advises, because every theoretical tools can change to systematic control and managerial making decisions and in the same way to break the hegemony of the dollar and or because hegemony the foreign exchange to make inflation or economic chaoses , that can be solved with the revolutionary measures not by hypothesis weaving, in my opinion, hegemony is as a Position like a doctrine and in situation manner , must not see as a part or a subsystem of financial and foreign exchange systems , therefore , according in this doctrine should make national plan and strategies monetary and exchange, banking , foreign trade, market capital , exchange offices and so on together.

این استراتژی ها مدلل زیر سیستم های طبقه کالا ها ، طبقه بندی درآمدی مردم ، جریانات تورمی ، بهره های بانکی و ده ها عامل مستقیم و غیر مستقیمی است که معمولاً از طریق باند های خطرناک داخلی و خارجی مورد حمله قرار گرفته و این ابزار ها را وسیله چپاول خود قرار میدهند ، اگر در مقابل استیلائی دشمن خارجی ، استیلائی جایگزین را طراحی نکرده و عمل نشود ، استیلائی خارجی از طرق مختلف نظیر ابزار خطرناک پولی ، کل سیستم را به مخاطره می اندازد ، ابر چالش ناشی از این جریانات که گاهی از بدتدبیری دولت ها ناشی شده و یا کلونی های چپاول گران ایجاد می کنند و یا بهر دلیل دیگر (توجه به علیت تراکمی این موضوع داشته باشید) ، مردم را بسوی مقاصد خاصی که متضاد با منافع ملی است

سوق میدهد و عموماً بخش پنهان آن بسیار بزرگ است و با آنالیز علیت تراکمی وقواعد دانش مفید ، عناصر آن شفاف و آشکار میشود.

These strategies are demonstrated of subsystems related goods classification, people's income, Inflationary trends, banking interest revenue and dozens of direct and indirect agents those usually get accusation for attracting from internal and external dangerous bands and these tools are by their Plunder, if haven't plan against enemy's hegemony, do not replace domination, the enemy's hegemony get entire system at risk in way of their dangerous monetary tools, the mega challenge Of these currents that sometimes caused governments bad managing and or colonies of plunders create these challenges ,or another reason (this is due to the cumulative causation note), get activate the people through to especial way that according against national benefits and generally, it is very large hidden section and appears by analysis of cumulative causity and rules of useful knowledge .

من بیشتر مایل هستم هژمونی را از بُعد توطئه (Conspiracy) مورد بحث قرار بدهم ، و سپس درمورد انقلاب پولی تطبیقی – تکوینی به بحث ادامه بدهم و از این رهگذار بسیاری از دست ها در این توطئه رو میشود و توجه دقیقی داشته باشیم که به لحاظ قاعده " جری- انطباق" از قواعد دانش مفید ، این توطئه های جدید نیست (مثال ها از کلاهبرداری آمریکا بعد از جنگ دوم در مقاله خواهیم آورد- مولف)، با وجود فناوری اطلاعات وچند رسانه ای به سرعت عمل آن افزوده شده ، در طول تاریخ رواج داشته و مورد ابزار توطئه قرار گرفته است ، برای توجه باین مفهوم ، یعنی مفهوم تئوری توطئه در عمل (The concept of conspiracy theory in practice) ناشی از ابزار هژمونی ، باید به نکات اصلی که مربوط به متن و مسائل اصلی این توطئه است توجه کرد ، مثل تورم ، کاهش قدرت خرید مردم ، اختیاراتی که در دولت ها به نفع مداخله کنندگان توطئه نهادینه شده است ، شکست بازار و نظایر اینها ، این ها متون اصلی توطئه دشمن برای براندازی نظام میباشد.

I like talk more relates hegemony according of conspiracy and then I continue to talk in regarding of comparative- genesis monetary and through this way we can find many hands in this conspiracy and pay attention to rule “current- conformity” from rules of useful knowledge, these conspiracies aren't new (for example from America in this article), by IT and several media added to its speed, historically common and used as conspiracy tools , for this conception(the concept of conspiracy theory in practice) result from conspiracy tools,shoud pay attention to essential points relates to main problems of conspiracy like inflation , reducing the purchasing power of people, recent government intervention in favor of the

authority is institutionalized conspiracy, market failure and so on ,these are the main texts of enemy's conspiracy for subversion the system.

چنین توطئه های که توسط ابزار هژمونی ساختار یافته شکل گرفته است، با تبلیغات (Propagandas) گسترده از سوی دشمن توسعه یافته و القانات خود را در اذهان عمومی متبادر می کند ، حالا مثلاً اهتمام دولت این باشد که بخواهد از طریق اصلاح پولی به روش های معمول عمل کند که یک اقدام حاشیه ای است و به این جنگ پنهان از ناحیه دشمن به عنوان یک جنگ بی امان توجه نکرده است ، این بدترین حالت هژمونی است که بصورت توطئه چند جانبه توسعه یافته و مثلاً دولت بخواهد از طریق مدل های عرضه و تقاضا ، یا تزریق ارز و نظایر اینها ، توطئه را از بین ببرد ، قطعاً اقداماتی حاشیه ای می باشد و اتفاقاً توطئه گرانی که در متن قرار دارند از این حواشی ، حتی با چگالی کم ، برای تحقق اهداف خود سود میبرند و به تقویت ابزار استیلائی و توان اقتدارگرایی (Be Authoritarianism) خود می افزایند و نیروی واسطه و دلالت های دولتی و خصوصی که در اصل توطئه با توطئه گران همدستان هستند ، به القانات و توصیه های هدف دار و دادن روش های مغرضانه مبادرت میکنند، آمریکا در طول تاریخ با همین ابزار ها دولت های بزرگ را از پادر آورده است، این گونه امور، نسبت تکوینی نیز دارد!.

Such this conspiracies those it has made by structured hegemony developed by the enemy with vast Propagandas and their suggestions are generally brings in people's minds, now, for example, the government is concerned that want to get monetary reform usually doing which is a marginal action and this is not due to hidden war from the enemy's side, this is the worst case hegemony as the plot developed multilaterally and for example movement wants on the way supply and demand model or these exchange injection and so on , destroys conspiracy , definitely measures is marginal and occasionally the plotters those are in main area get profit from this marginal even by low density ,America knocking out the big governances by these tools in during of histories , these matters, of genesis as well!.

در طول تاریخ در بیراهه بردن دولت ها به حواشی ، شکست نظام ، و ایجاد ابر چالش هایی که نیاز مند حضور نظامیان در صحنه اغتشاشات میباشد ، کم نبوده است که در مقالات قبلی به دقت و جزئیات زیاد موارد آنها از کشورهای مختلف آسیائی ، اروپائی ، آمریکای لاتین ، افریقا درج شده و مورد بحث و تحلیل قرار گرفته است و مدارک آنها در تاریخ دولت ها و ملت ها در حافظه اینترنتی از یک میلیارد نوشته ثبت شده است ، بدیهی است تفسیر این وقایع با ابزار های سیاست های مدرن و غرب گریانه که بعضاً خود عامل این توطئه های هستند سخت ، پیچیده و ناممکن است ، و در این جا است که قواعد تکوینی به کمک تصمیم گیران میاید که نمونه از آن برابر آیه 54 سوره آل عمران آیه وَ مَكْرُؤًا وَ مَكْرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ است زمانی که تدابیر مردان و زنان مومن و معتقد به خداوند متعال و توکل به حضرت باری تعالی باشد و ذات حق را در حق خواهی به همرائی در تدبیر خواهان باشند ، تدبیر الهی بطور معجزه

آسائی کارساز خواهد بود با اعتقاد بدخواهان نیز ملغی نمیشود! مگر ملتی که به امور الهی اعتقاد نداشته باشند ، سرنوشت دیگری دارند!.

Throughout history governments in hell of winning margins, system failure and create mega challenges those it requires military presence is at the scene of riots not least that was written in before articles in several countries like Asian, European, Latin America and Africa and its sources are more than one billion letters in internet memory, obviously, the interpreting of these events are hardness and complexity, and it is in this place that it help by rules genesis's current- conformity an example of which is like verse 54 surah al-Emeran" and the disbelievers planned, but Allah planned. And Allah is the best of planners "When the measures are men and women faithful to Allah and they believed and Trust is the exult Allah, Allah will miraculously work plan certainty and convinced ill-wishers also be abolished! But people, who do not believe in divine things, have a different destiny!

این گونه امور با قانون گذاری های پی در پی ، تضارب افکار فرضیه سازان متکی به اقتصاد های منسوخ شده و یا جلسه داری های متعدد میسور نیست وکشورهای مبتلابه به این توطئه های چنین اعمال عادی واداری انجام ندادند و انقلابی عمل کردند که من نام آنرا در " پروژه های یورشی مهار شده " آورده ام و در مقاله 283 بخشی از فراز های آنرا توضیح دادم ، خیال نکنیم که دشمن این تدابیر را دفعتاً و یا یک شبه فهم کرده و بکار گرفته است گاهی سالها گروه های شناختی پر قدرت (Cognitive brain trust) او این توطئه هژمونیک را طراحی وبسته بندی کرده اند تا در زمان مقتضی بکار بگیرند که از معارف ومنابع ودانشی که اقتدار لازم را برای براندازی یک نظام دارا باشد را طراحی وبرنامه ریزی کردند، بسیاری از قواعد تراکمی ودانش مفید که ترکیبی از معنویات ومادیات است در این راستا کشف وشهود شده اند.

It is unable such this affairs with legislating sequentially, exchange thoughts and makers theories of outdated economies or not feasible by several sessions and countries who do not like this manner accustomed working in staff and they have done revolutionary that I named "controlled attack projects "these measures do not think the enemy is understood immediately or overnight, sometimes it has got many cognitive brain trust groups about matter in during long time until to be used when appropriate time .

حالا نظام که در مقابل این هجمه معرفتی قرار گرفته که از آخرین ترفندهای نوین استفاده کرده از فرضیه های اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک بخواد در مقابل آن بایستد ، نظیر توطئه های داعشی که برای خلق آن، سالها کار معرفتی دقیق انجام شده که عقل شیطان هم به آن نمی رسید و امحای این جرثومه شوم با مجاهدت های مردان دلیر ، موشک های نقطه زن دقیق و پروژه های یورشی مهار شده (Haltered)

attack projects) امکان پذیر شد که مردان کهنه کار و تجربه دیده و دانشمند تدبیر و طراحی کرده که دشمن را گیج و مبهور نمودند و بعد نیت دشمنان از زبان عجز و لابه آنان بگوش رسید ، اینست یاری خدا و اینست قدرت جریان تکوین ، و این است سلاحی که مومنین و مجاهدین در اختیار دارند که به اعتقاد داشتن و یا اعتقاد نداشتن این و آن ربطی ندارد!، حیل در مقابل حیل ، توطئه در مقابل توطئه ، و کاملاً متقارن (با لحاظ احکام شرعی) و نه القائی و نامتقارن که هر گونه اقدام تطبیقی و منطقی از ناحیه نظام سلب شده و دچار معضلات سخت و غیر قابل حل قرار میگیرند.

من در گردآوری قواعد و دستورالعمل های دانش مفید که عمدتاً لقلقه زبان بوده است (در بیش از 500 قاعده و 5000 کلید واژه و صد ها جدول و لیست های عملیاتی) این گونه بازی های روزگار غدار را در مطالعه 12000 کتب و حد اقل در 40 رشته و مهارت لازم آموختم ، که دیگر بازی های سازمان سیای امریکا (Center intelligence agency) و سایر بازیگران اطلاعاتی و محرمانه فعال جهانی فهم شود (به مقاله فهم حقیقی ، فهم نسبی و فهم اعتباری از این نویسنده مراجعه شود) با چگونگی این روزگار مکار و غدار، شما را دانشی نصیب می کند که سن و سال نمی شناسد ، بازنشستگی ندارد تجارب گران بهائی است که نصیب هرکس نمی شود ، به قیمت سال ها خون دل خوردن و از زمین و زمان بیزار شدن ولی سر فرو بردن و دم بر نیابردن و دانش آموختن و تجربه کردن و به بهای عمری که رفته و دیگر بر نخواهد گشت و به ارزش اشک هایی که نیمه شب خواب از سر ملکوتیان نیز پرانده است، بدست آمده است .

آسایش خود را از دست دادم تا رسم ساده اندیشی را کنار بگذارم ، گلک ها و حیل ها خوردم تا درس حیل یاد بگیرم ، شرارت ها از شریر دیدم که شرارت شناس شوم ، نامرادی ها دیدم ، دیو فقر دیدم ، نامردمی دیدم ، تجاوز به اموال و بیت المال ها دیدم ، دیدم که چگونه سیاست های بد چگونه هزاران کارخانه را تعطیل کرد ، دیدم که چگونه ارز خارجی بیش از هزار بار ارزش مند شد و قدرت خرید مردم بی بضاعت هزار بار کاهش یافت و جدول شاخص قیمت ها یک جدول بی خاصیت بیش نیست ، این اتفاقات تلخ و شرها ی پی در پی ، برای من بسیار گرانبها شد ، آزمون را فهم کردم و امتحانات خداوند متعال و عنایات حضرت حق که چگونه باید به جنگ مشکلات بروم و برای رسیدن به مقصود چگونه باید با جریان تکوین آشتی کرد و با احکام شرعی انس گرفت تا پنجره ابداع و خلاقیت برای مهمترین مسائل پیش رو واقع شود.

اینک وقتی به سیاست های جهانی که آغشته به خیانت ها و حیل فراوان می باشد و عده ای مردم خوش قلب و ساده اندیش که بجای اینکه آمریکا و اذنباش را محور شرارت بدانند ، کشور خودشان را متهم میکنند ، زیاد خشمگین نمی شوم ، چون این تفکر هژمونیک از همسایه بغل دستی که خرده بورژوا است و دلال همان بورژوای مکار و آماده خدمت به گروه ها و سازمان های حیل گر خارجی است ، در گوش این بنده خدا القاء میشود ، این چنین القائات و وسوسه ها ، متخصص و غیر متخصص نمی شناسد ، در دانشگاه درس سیاست و یا اقتصاد منسوخ خوانده است ، نه تجربه دارد و نه در جمع کارتل و تراست ها ، عاقبت به دام افتاده و بجای آنها در حال فدا شدن و نابودی است ، تا در این بازارهای مکاره دانش نابی از سوء ظن توطئه دشمن توطئه گر داشته باشد ، چنین دانش های مفیدی حتی متخصصین خیره ندارند چه برسد به

مردم کوچه و بازار که به فکر بسته معیشتی خود برای اداره معیشت منزل باشند لذا کمتر ذهنشان متوجه این دقایق که حقایق چیز دیگری است و اینک مقهور و مطیع تبلیغات و جریانات توطئه گران اصلی شده اند

ملاحظه میکنید که طبیعت استیلاء چقدر قوی است تحت انقیاد درآوردن ، عقیده ساختن ، آرمان و حتی بصیرت ساختن و از این قبیل از طبیعت آن است ، مگر جزء تدابیر الهی و اتکال به ذات ربوبی و خط به خط فرمان او را مطاع شدن و در مقابل این هژمونی ، ساده اندیشی نکردن و بجای قطع دستان وابسته های نافذ در دستگاه ، با آنها مماشات نکردن و به محاکمه یک مشت دلال و خرده بورژوا قناعت کردن ، مایه خوشحالی دشمن اصلی است که نقشه حيله خود را کارآمد تلقی کرده و در همان راستا بسوی جلو گام برمیدارد ، در چنین وضعی بدیهی است که دولت مردان نگران میشوند و با این روحیه شتاب زده تصمیم میگیرند و به خواسته های ظاهراً مردمی ، ولی بطور ناخواسته ، در واقع به خواسته گروه های توطئه گر تن میدهند و قدرت تغییر سبک و روش (Genre) از دستشان خارج میشود ، برای همین است که هنرمند خبره ژانر شناس در بدترین بحران ها ، بهترین ژانر ها را طراحی و پیاده میکند ، در جنگ صدها برابر زمان صلح ، بیشتر فیلم تولید میکند تا در شرایط آرامش و ثبات ، اصولاً زندگی و حیات با اینکه مقابله ها معنی دار میشود و استادی حاصل میگردد (ان الحیوة عقیده و جهاد- حضرت حسین بن علی (ع)) ، معنی انقلابی عمل کردن هم همین است و انقلاب پولی تطبیقی - تکوینی (Accommodative- genesis monetary revolution) نیز از این قانون و قاعده خارج نیست.

یعنی وقتی ارز خارجی گران شد نباید ، عرضه آنرا افزایش داد و نباید بازار عرضه و تقاضا را گسترش داد و نباید دستگاه های پولی موجود را که با همان شیوه عمل گذشته و با همان اشخاص قبلی که آشنا بودند ، مامور کاهش ارزش ارز خارجی کرد ، اینها کارهای روال همیشگی (routine activities) هستند که دشمن خونخوار کشورها و ملت ها از همین شیوه ها برای ضربه زدن استفاده کرده اند ، اگر دولت ها به هر دلیل این طبیعت خشن و خانمانسوز را درک نکنند ، جایگزین های دیگری برای آنان پیدا خواهد شد ، راه حلش در جای دیگر و شیوه دیگر است که در تاریخ معاصر انجام شده و قابل تطبیق است ، کارخانه های تعطیل را نمی توان با رژیم بانکداری ربوی حل و عقد کرد ، قبلاً هزاران کارخانه خوابیده را بطور انقلابی راه انداختند و قابل تطبیق است و حتی نام معجزه روی کارشان گذاشتند ، معجزه آنان تغییر ژانر از یک سوء و مقاومت و اهتمام از سوی دیگر بود (فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ، آیه 5 سوره شرح) که جریان تکوین است.

پس فرضیه های اتخاذ میشود که دشمن و دار و دسته او در داخل کشورها ، به ذهنشان نرسد برای اینکه خداوند دشمنان را احمق قرار داده است (قال الامام الصادق (ع) : الحمد لله الذی جعل أعدائنا من الحمقى... ، امام صادق علیه السلام : خدا را شکر که دشمنان ما را از احمق ها آفرید ، <https://hha.persianblog.ir/LOANENbxQsWD4ALmDwR-> **را-شکر**) ، تا بفهمند که در مقابل حيله آنان چه تدابیری کشیده شده است ، باصطلاح (یا هو یا فلک) رندانه است مثل یاهو (yahoo) مخفف عبارت انگلیسی Yet Another Hierarchically Officious Oracle است که فارسی کردن این عبارت سخت تر از این حرف ها یش است! ، با تمام رندانه بودن ، حاکی از منبع حقیقت و خرد (oracle) است ، یک جریان فضولی نما (the Officious current for showing) به دشمن و دستیاران او در داخل و خارج نشان داده میشود ، از معجزه و عجایب این فرضیه های

نوظهور ، همان راهی ومدلی که سالها دنبالش می گشتیم در پیش روی ما باز میشود و عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد! ، خدا راه های خیر خود را از طریق شرّ و آزمون نشان میدهد ("فَأَلَّهَمَّهَا فَجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا" آیه 8 سوره شمس)، ومن این را فهم کردم که آزمون الهی وفجورهای اعطائی ذات ربوبی، رمز عجیب وکارساز خداوند مهربان است ، دستگاه آدم سازی و آموزش تکوین وابداع و خلاقیت است ، دانشی که دانشگاه ها بلد نیستند به انسان ها یاد بدهند!

این مقتضیات حکمرانی با فرضیه های کلاسیک شناخته نمی شود ، شاید فقدان بعضی ضروت ها نظیر وجود سیستم های اجتماعی در گیر انداختن حیلۀ دشمنان مفید باشد ، چون دشمن از همین ساز وکار ها وسامانه های موجود برای انجام توطئه های استفاده میکند ، البته در توسعه پایدار که کشورها قوام لازم را از جهات مختلف بدست می آورند وبر امور کشور مسلط میشوند وجود سیستم های اجتماعی برای کلیه اقدامات عادلانه امری ضروری و غیر قابل تردید است ، بهر حال هرگونه اقدام انقلابی نظیر انقلاب پولی شامل قواعد دستور العمل هائی است که بدون رعایت آنها تفوق بر دشمن مشکل ویا غیر ممکن است .

نمونه هائی از جریانات تکوینی در تصمیم گیری ها

سیستم های تکوینی در جریان تکوین ایجاد میشود واین سیستم ها جهانی هستند که بر اساس تکوین ماندگاری دارند ولاغیر وبر مقتضیات هر زمان ومکان نیازمند نوسازی وابداعات نوین از سوی نوآوران میباشد واز سوئی دیگر هرگونه ابداع ونوآوری در سیستم های اجتماعی اعم از اقتصادی ، سیاسی وغیره منوط به درک حقیقی درامور تکوینی است وگرنه سیستم های ناکارآمد ناپایداری خواهند داشت،یک شیوه کار دراین مورد که در ردیف 44 جدول تکوین این مولف آمده است تحت عنوان " سیستم های تکوینی " نام دارد که با مخفف حروف اول واژگان کلیدی آن (Acronyms) تشریح واژگان تکوین(Genesis) ، نظام(Systems)، توسعه(Developing)، خلاقیت(Creating) ، اخطارهای سیستم (System alarming)،پایداری اقتصاد (Sustainable economy) است،بدیهی است در ردیف های دیگر این جدول تا 300 قاعده ، در این مورد بحث های مفصلی انجام شده است، هم چنین آموزش سیستم های تکوینی دراین مورد واجب والزامی است، تحقیقات من نشان میدهد استفاده از این مدل ها طی مقالاتی با رکورد بالغ بر 110 میلیون در جهان ، جهان شمول بوده و سیستم های اخطار دهنده قبل از وقوع حادثه مبتنی بر علم وفناوری وقواعد دانش مفید وقوام بخشی کل سیستم های ایجاد شده ودر حال حاضر نیازمند اصلاح بر اساس جریانات تغییر آفرین تکوینی خواهد بود .

Examples of formative processes in decision-making

The genesis systems create at current genesis and these systems are based on the development of a lasting global and no other and according of anytime, anywhere are in need of innovation and modernization and on the other hand, any invention and innovation about social systems needs understanding of genesis affaires and otherwise it will be unstable many not functional systems, in this regarding has come in row 44 about the table of genesis of this author as "genesis system "that by

acronyms has explained with genesis ,s key words for creation any system based on the rules of developing , innovation, sustainable economy and system alarming according useful knowledge rules until 300 instances and be achieved many discussions about this matter , also it is obligatory training of genesis systems in academia, my research shows there are more than 110 million records in this subject in the world .

Training of genesis systems are necessity in 21 century	Genesis systems created in current genesis	GSDCASE= Genesis+ Systems+ Developing + Creating+ System alarming + Sustainable +economy	Any innovation and innovation depends on understanding the genesis systems and	the Systems in world have durability according to genesis and no other and if not effective	Genesis Systems , Developing , Creating, System alarming , Sustainable economy	raw 44
---	--	---	--	---	--	-----------

نمونه دیگری که در مورد اقتصاد تکوینی نوشته شده است برابر جدول زیر ردیف 46 تنظیم گردیده است و در هر مورد از این علیت تراکمی که موجب پیدایش وایجاب آن میشود ، در این جدول و جدول ابداعات و غیره بطور جداگانه بحث موسعی انجام شده است

The other sample that is has written about genesis economy as follow in below table raw 46 based on accumulative causity that we create it, in this table and table of innovations in this broad debate is conducted separately, etc.

Training economic systems are necessity about this matter	Developmental nature-based economy, Pious, religious duty ,genesis , Strength and reason common endeavor economy are	GESCCPS= Genetically+ economy+ Symmetry+ Computational+ Complexity+ Polynomial systems	In view of innovation requiring create synergetic system in economy and the knowledge based companies should get mastery on economic systems	Developmental economics is based on the provisions of the formative and religious in harmonious and convergent It is imperative sentences	Genesis economy, Symmetry, Computational, Complexity, polynomial	raw 46
---	--	--	--	---	--	-----------

موضوع فوق بالغ بر 50 میلیون رکورد در جهان ، مورد تاکید دانشمندان جهان از واجبات کفائیه برای آموزش آن برای متخصصین مربوطه در جهت سواد آموزی در قرن 21 و ایجاد سیستم های لازم آن .

About relates above subject there are more than 50 million records in the world and it is emphasis from world's scientists and also it is obligations in order of acceptable if performed only on an equivalent basis as prescribed no matter by whose hand it is performed, through literacy in the 21st century and creating of its necessity systems.

از نکات حائز اهمیت در این مورد ، مقوم کردن نظام های حکمرانی عدالت محور در اهداف توسعه پایدار عدالت ، به عنوان یک سلسله زیر نظام های به روش ترکیبی لز مادیات ومعنویات است، قرآن بما یاد داده است ، بقره آیه 201 که مرتب از خداوند متعال بخواهیم " رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ " یعنی :پروردگارا ! به ما در دنیا نیکی و در آخرت هم نیکی عطا کن، و ما را از عذاب آتش نگاه دار و این گونه سلطه بمعنی نفوذ در قلوب مردم است که نتیجه آن در اعتماد مردم به دولت ، دفاع از وطن وناموس ودین در مقابل دشمنان است ونتیجه مطلوب آن رفع فقر وتقریب دهک های درآمدی با ضریب جینی 25 در صد ونسبت 6 بر 1 در دریافت درآمد ها است ، نقدینگی براین اساس توزیع میشود ومحور توجه در سبد معیشتی مناسب اقشار موثر جامعه است که سنگینی تولید وتوسعه پایدار را بر دوش میکشند ، این ملت چنان حامی نظام میشوند که بد خواهی نمی تواند بدون ارائه راه حل منطقی ، فقط نقادی کند ، این قدرت است ، قدرت تکوینی است ، روابط از القائی خارج شده وبه روابط متقارن بین دولت وملت ، بر حسب قاعده حقوق متقابل سیستم گذاری میشود.

این چنین تکوینی که فطری وطبیعی است، توسط سلطه گران خارجی ، هژمونی ارز های خارجی وهر استیلای دیگر ، حذف شدنی نیست ، هر کس بخواهد به تکوین وقوانین طبیعی آن حمله کند خودش نابود میشود ، چون قدرت پشتیبان فقط نفت ، گاز ومنابع مادی نیست ، یا بعضی مصلحت های زمانه ودفع وقت نمی باشد ، آنقدر که بانک های ربوی کشوری را نابود کرده اند ، دلال ها قادر نیستند این تخریب را انجام دهند ، دلال ها از همین سازمان ها غیر معدلت ، یک شبه میلیونر میشوند ، وشبکه های مغرض راه هائی یاد میگیرند که بمردم القاء کنند چگونه می توانند یک نفر را در مدت کوتاه میلیونر کنند ومیلیونر ومیلیارد ر شدن ، یک امر مطلوب اجتماعی میشود وفخر وحیثیت ایجاد میکند وجهاد گری ، شهادت طلبی ، بسیجی بودن وخیریه ونظایر تضعیف میشود وسرگرمی های لهو ولعب فزونی می یابد ، واستیلانی در مقابل سنن الهیه بوجود میاید که همان تورم است ، از زلزله مهلک تراست ، دلارهای بدون پشتیبان سرنوشت مردم را در دست میگیرد وکاسبی ها ومعاملات دلاری راه میافتد ، نشانه قوانین حقیقی ، سنت های الهی وجریان تکوین با این نشانه فهم ودرک میشود وقبل از چیز قلوب مردمی، درستی ونادرستی این طبیعت را درک میکنند .

من به صراحت عرض میکنم که خیزش های آینده جهان در گروهی جریان تکوین است وبرای همین است که آینده نگری های مادی گرا ها وزئوپلیتکی وگراف های مبتنی بر آمارهای منتشره وروند یابی های انجام شده ، نتایج دقیق وموثری را بدست نمی دهد ، وقایع وحوادث غیر مترقبه ، تصمیم های عجیب وغریب سیاسیون ورهبران جهانی ، که امروز ها شاید وشنونده اخبار آن هستید ، ابر چالش های خاصی بوجود آورده است که حل آنها پیچیده وغیر ممکن ساخته است وموضوع تکوین (genesis) وجریانات

مرتبط با آن از نگاه ادیان و کتب مقدس باب شده و هر روز به مقالات آن افزوده میشود و چون این نوع هرمنوتیک در دانشگاه ها مرسوم نبوده است ، فرضیه سازی بر اساس آنها مشکل شده و فرضیه های گذشته در اقتصاد و سیاست و غیره نیز تهی از این دقایق میباشد ، فقط بگیر بگیر ، بزن و بزن ، زورگوئی و فشار های گوناگون در بلند گو ها و رسانه ها سات ، قدرت ها بجای مصالحه ، دندان ها ، شمشیر ها و قدرت های نظامی و استیلائی خود را به رخ هم میکشند و این را برگ برنده خود بحساب می آورند که در مقایسه با قدرت تکوین صفر است .

باز تکرار می کنم موضوع اقتصاد مقاومتی ، انقلابی عمل کردن ، جهادی رفتار کردن و از خود جوشش نشان دادن و از جان و مال خود هزینه کردن که دواى هر دردی نظیر تورم ، اسراف ، تنبلی و سستی و از قبیل است ، یک بحث یقینی است که دارد با سرعت در ادبیات جهان نفوذ میکند ، اگر آنها جلو افتادند که خواهند افتاد ، بعد نگوئید چرا غفلت کردیم ، بحث های اعتقادی – یقینی و استاندارد های معنوی را من در مقالات زیادی از قول انیشمندان جهان آورده ام (حتی به مسئولین نوشته ام) بخوانید تا باور کنید ، که اینها لقلقه زبان نیست ، فرضیه اقتصاد کلاسیک و نوکلاسیک نیست به فرضیه های پیشگامان توسعه نزدیک تر است و امری است به اقتضای شرایط و مقدرات هر کشور ، ضمن این که از هر فرصت داخلی و خارجی سود میجوید ، چگالی درون گرانی و تقویت دورنی خود را از همین راه افزون میکند .

جنبشی در این جریان ایجاد شده است ولی گردهمائی های صاحبان خرد برای جمع بست های نهائی و مفید برای سیاست گذاری های اقتصادی – اجتماعی بسیار ناچیز است ، مرآده در این کم است ، تلاش های فکری و تحریر ها و مستند سازی عموماً فردی و با بضاعت کم انجام میشود ، جمع بیداری هستند که دیگران را در خواب گران می بینند ، اعتقادات یقینی دارند که گاهی با تمسخر مبتلایان به درد های زمان ویا گریزان از عقل و منطق ، روبرو میشوند ، یعنی یک جنگی است نهائی بین خردمندی و جهالت ، چگالی آن بیش از هیاهوی متظاهران است و اینکه گمان کنید که عربده ها برنده هستند ، یک غفلت بزرگ است ، تئوری ها و راه حل ها و قواعد و قانون در نهان خانه مشخص و تدوین میشود ، پروژه های ملی ، منطقه ای و جهانی فردا در این فضاهاى بسته جمع بندی میشود و سایر کارهای انقلابی ، فکر نکنید که جهان وهستی آفرینش صاحب ندارد و امور هرکه هرکی است ! خیرصاحب مقدر ، بصیر و قاهر این هستی ، همه امور را زیر نظر دارد و بر اوضاع اشراف دارد تا روزی که بیدار باش زده شود.

شکست اقتصادی کشورها با ابزار های هرمنوتیک غرب

باید این سوال را مطرح کنیم " دلاری که سال ها بدون پشتوانه طلا چاپ میشود چگونه ارزش مبادله اش را همچنان مقوم حفظ کرده است ؟ " همانطور که میدانید نظام پولی حاکم دنیا قبل از جنگ جهانی دوم بر پایه طلا بود ، پس از جنگ در شهر برتون و دوز (Bretton Woods in America) در آمریکا با حضور کینز (John Maynard Keynes) ، جورج مارشال (George Marshall) و فرید من (Friedman) ، مقرر شد که آمریکا با تعیین ارزش هر 35 دلار با یک اونس (Oz سرواژه " ounce " " معادل 28/35 گرم طلای تراوا) مبادله کند (مثلاً 7 تومان ایرانی که با یک دلار آمریکا هم ارزی داشت

به ارزش 79 صدم یک گرم طلا تراوا ارزش داشت)، پیشنهاد کینز این بود که یک پول واحد جهانی طراحی شود، ارز واحدی به نام بانکور (bancor) که پول کشور خاصی نباشد، یک بانکی هم درست شود به نام بانک بین المللی تسویه و تهاتر که این پول را نشر دهد، کشورها در تجارت خارجیشان از این پول استفاده کنند و در داخل خود از پول ملی خودشان، دیگر پول مسلط خاصی در میان نباشد، مازاد و کسری بازرگانی کشورها توسط این پول تسویه شود و کشوری اجازه نداشته باشد از انحصار چاپ این پول استفاده کند (این همان حيله بود که به عقل شیطان نمی رسید).

The failure of countries by west hegemonic tools

We should ask” dollar years that gold printed fiat how to continue strengthening its exchange value is retained?” as you know, the ruler of the world monetary system based on gold before world war II, after this war in city of Bretton Woods in America, by presence of John Maynard Keynes, George Marshall and Friedman, it was decided that America has the value of 35 dollars an ounce (trava gold) exchanged (for example, 7 iranain toman equivalent by one dollar, 79 hundredths of a gram of trava gold was worth permeable), Keynes suggested that be designed for a world currency, the single currency is called bancor the money not a particular country, a bank is also create the bank for International Settlements and purchase that this money to publish, the countries use of this money in their foreign trading and in own countries from their internal money, next time does, not be a superior money in the world, the trade surplus or trade deficit of countries be settled by this money and a country is not allowed to use the monopoly to print this money (this is the trick that the devil did not mind).

در آن زمان پول آمریکا تنها پول معتبر جهان بود، بقیه کشورها نظیر ژاپن، آلمان و بسیاری از کشورهای اروپایی و غیره در جنگ خانماسوز دوم به خاک سیاه نشسته بودند و به جز دلار آمریکا، پول دیگری که بتواند پول سرمایه گذاری بین المللی شناخته شود، نبود. پولی که از نظر سرمایه گذار معتبر باشد و می تواند هر جای دنیا خرج کند بقیه پول ها ضعیف شده بودند آمریکا بدینسان به قدرت قاهره و بلا منازع تبدیل گردید و شرط کرد هر کشور این رژیم مالی و پولی را بپذیرد در سازوکارهای او می تواند مشارکت کند و به حیات خود ادامه دهد، در غیر این صورت نمی تواند از کمک آمریکا بهره مند گردد، یعنی هرکس می خواهد با آمریکا کار کند و از ابزار بانک بین المللی و اطاق سوئیف (swift room) و سایر سازوکارهای آمریکا استفاده کند، باید برای هر 35 دلار، طلا و یا مابه ازای آنرا از سایر منابع موجود گرانهای خود و مورد قبول آمریکا تسلیم کند.

America was world's only currency valid at the time money, difference countries have sat down on black soil like Japan, Germany, many European

countries and so on and except USD, international investment money that can be not recognized, therefore, america changed to force power and uncontested and the financial condition of each country the regime to accept money can participate whit america and use from US, s helping, this means that anyone who wants to work with America and use from international banking tools and swift room, must be pay one ounce (trava gold) for every 35 dollars or other its valuable sources to America.

امریکا دلار چاپ کرد وپالت های دلار به سراسر دنیا سرازیر شد ، طلا ، نقره ، نفت ، وهر ماده ومنبع قیمتی را در مقابل این پول کاغذی بدست آورد ،بطوریکه تا سال 1971 یعنی 26 سال بعد از جنگ، چهار پنجم کلّ طلای دنیا که در کشورهای مختلف بود، تبدیل به دلار شد ، دیگر امریکا پولی داشت که مابه ازای آن طلا بود وچاره ای نبود که سایر های پول های دنیا بر پایه دلار باشد وامریکا با این ترفند تاریخی خود ، چهار پنجم طلای موجود دنیا را از آن خودش کرد ودلار نه اینکه بین کشورها وامریکا فقط قابل مبادله باشد ، بین همه کشورها به عنوان یک وسیله گرانبها قابل مبادله گردید ودیگر امریکا نیازی نداشت که برای چاپ این کاغذ ها ، طلا داشته باشد وبه چاپ اسکناس بدون طلا ادامه داد ، برابر گزارش مارکتواچ (www.baeghtesad.com/bخش.../2930-میزان-پول-در-جهان-چقدر-است)پول تنها در معنای فیزیکی آن (اسکناس، سکه‌ها، پول‌های پس‌انداز شده و چک‌ها)، حجم پول موجود در جهان در حدود 36.8 تریلیون دلار است اما اگر تعریف گسترده تر پول را در نظر داشته باشیم که تنها شامل پول فیزیکی نمی‌شود و هرگونه پول موجود در حساب‌های در دسترس را شامل بشود حجم پول حدود 90 تریلیون دلار است.

America published dollars and palets,s dollars flowed around the world and optained gold, silver,oil and any valuable materials in return this paper money, so that by 1971, ie 26 years after the war, changed to dollars four-fifths of the world's gold in different countries and doller no only just be interchangeable in america , but all of the counries was a valid mony and Amerca needs no other for printing this paper to gold at all(www.baeghtesad.com/bخش.../2930-میزان-پول-در-جهان-چقدر-است) .

یعنی در اقتصاد امروز جهان حدود 90 تریلیون دلار پول به صور مختلف تعریف بانکی – اموری در بانک های رسمی وبانک های سایه موجود است(<https://fa.wikipedia.org/.../>)[فهرست کشورها بر پایه تولید ناخالص](https://fa.wikipedia.org/.../)) که از تولید ناخالص کل کشورهای جهان یعنی حدود 80 تریلیون دلار بیشتر است (امریکا 19.4، اروپا 17.3 وچین حدود 12.1 وبقیه دنیا در حدود GDP 31.2 میباشد) ، به عبارت دیگر تا اینجا آمریکا به میزان 10 تریلیون دلار بیشتر دارد که در بانک های صهیونیستی وبانک های مقاصد خود حساب سازی کرده است (به عنوان موجودی بدون طلا) ،بدهی کشورهای کل جهان بیزینس اینسایدر در گزارش اخیر خود نوشت که میزان کل بدهی های کشورهای دنیا در سال ۲۰۱۶ میلادی برابر با ۲۲۵ هزار میلیارد دلار بوده است(www.ireconomy.ir/fa/page/31505/+جهان+بدهکارتر+شد.html) که معادل

۳۲۵ درصد تولید ناخالص داخلی دنیا است، به گزارش موسسه مک کینزی چهار نوع بدهی وجود دارد. اول بدهی های مالی، دوم بدهی های دولتی، سوم بدهی های شرکتی و در آخر بدهی های خانوارها. گزارش این موسسه فوق نشان داده است در فصل آخر سال ۲۰۰۰ میلادی مجموع بدهی های کشورها در دنیا برابر با ۸۷ هزار میلیارد دلار بود که ۲۲ هزار میلیارد دلار آن را بدهی دولتی و ۱۹ هزار میلیارد دلار را بدهی خانوارها تشکیل داده بود. تا آخر سال ۲۰۰۷ میلادی میزان بدهی جهان با ۵۵ هزار میلیارد دلار افزایش به ۱۴۲ هزار میلیارد دلار رسید. در این زمان هم ۳۳ هزار میلیارد دلار از بدهی ها به دولت و ۳۳ هزار میلیارد دلار به خانوارها اختصاص داشت، این تنها سالی بود که میزان بدهی موسسات مالی بیشتر از دولت بود و در ۷ سال گذشته بدهی دولت ها به بانک مرکزی سرعت بالایی گرفته است .

آمریکا با 19.2 تریلیون دلار بدهکارترین کشور دنیا به سایر کشورها بوده بصورت اوراق قرضه و یا بدهی تجاری میباشد ، بنا به این گزارش، نصف بدهی های جهان مربوط به ژاپن و آمریکا است و پس از چین مهمترین عامل ثبت رکورد یاد شده به شمار می روند (<https://www.jamaran.ir/.../907582>-بدهکارترین کشور جهان-مشخص-...) ، بدهی 19.2 تریلیون دلاری آمریکا به معنای پولی است که دولت فدرال ایالات متحده به وسیله صدور انواع اوراق بهادار قرضه می گیرد، یعنی خزانه داری آمریکا هنگامی که دولت این کشور با کسری بودجه مواجه می شود یا به عبارتی دیگر هزینه هایش از درآمدهایش پیشی می گیرند، اقدام به انتشار و فروش اوراق قرضه و دیگر انواع اوراق بهادار می کند و از این طریق با پولی که از فروش این اوراق به دست می آورد کسری بودجه خود را جبران می کند. بدین ترتیب دولت آمریکا مانند یک بانک بزرگ عمل می کند که مردم پول خود را به آن قرض می دهند و در ازای آن بهره دریافت می کنند (baztabgahar.ir/.../20%به20%چه20%کسی20%...)

America has US \$ 19.2 trillion debt is the debtest country in the world for bonds or commercial debt, according to this report, the half of debts of the world depend on America and Japan (<https://www.jamaran.ir/.../907582>-بدهکارترین کشور جهان-مشخص-...), the America government acts like a big bank that people lend their money to and in return they receive interest (baztabgahar.ir/.../20%به20%چه20%کسی20%...)

آمریکا در این جریانات سرمایه داری، سهام بزرگ ترین کارخانه ها را به عنوان سرمایه گذاری خرید ، معادن بزرگ دنیا را خرید ، آمریکا امروز بزرگ ترین مصرف کننده نفت دنیا شد، 25 میلیون بشکه نفت در روز می گیرد که 7-8 میلیون را تولید می کند و بقیه اش را در مقابل دادن دلاری می گیرد که چاپ می کند و ما به ازای طلا نداریم!، در واقع می توان گفت که آمریکا دنیا با کاغذ های بدون پشتوانه ، فتح کرده است و این یک حقه بزرگ و شیطانی در جهان است ، یعنی هژمونی دلار بر جهان و رمز این مسئله اینست که برای همه مردم و دولت ها پول مهم و معتبر است ، یعنی میشود بدون کار و زحمت کثی ، با درآوردن دلار به طریق تمام مزیت های نسبی را به چنگ آورد ، و اینک دلار دارد نابود می شود ولی با خودش ، پول های ملی را هم نابود میکند ، این هژمونی دلار ، به هژمونی تعمیم یافته در کل جهان تبدیل شده است و به تدریج این تفکر در حال شکل گیری است که جایگزینی دلار چیست؟ و تعریف ذاتی پول

چيست؟ و برای نجات از دست قارون زمان چه باید کرد؟!، در ادامه خواهید دید که این هجمه سراسری و فراگیر با ابزار ها و سیاست های فعلی قابل رفع نیست و خداوند متعال نابودی قارون را بدست جریان تکوین قرار داده است .

America's capitalist in these currents, stock largest factories as investment buying, large mines in the world to buy; America was the world's largest oil consumer, it gives 25 milion barrels oil in day but produces 7-8 million only and rest of that buy against the dollar, which prints not have gold per paced!, In fact, we can say that America has conquered the world by paper whitout cover for nank notes and this is A large trick and evil in the world,it means the dollar hegemony on the world, it's been working without plumbing work, finagling of dollars for many relative advantages .

حضرت موسی علیه السلام در طول زندگی خود با سه قدرت طاغوتی تجاوزگر مبارزه کرد: فرعون که مظهر قدرت حکومت بود و قارون که مظهر ثروت بود و سامری که مظهر صنعت و فریب و اغفال بود. (گر چه مهمترین مبارزه موسی علیه السلام با قدرت حکومت است ولی دو مبارزه اخیر نیز برای خود واجد اهمیت و محتوی درسهای آموزنده و بزرگ است)، (www.wiki.ahlolbait.com/فارون)، هر سه نوع این قدرت از لحاظ قدرت حکومت ، ثروت عظیم و باد آورده و قدرت فناوری و صنعتی در آمریکا جمع گردید و برابر قاعده " جری - انطباق " شباهت های رمز داری بین قدرت آمریکا و عصر فرعون وجود دارد ، شما میتوانید بر این قوا ، سلطه صهیونیسم جهانی ، هم پیمانان وفادار آمریکا ، استیلای سرمایه داری به عنوان یک نظام سلطه با ابزار ها و مکانیسم های لازم در سطح بین المللی را اضافه کنید و در کنار این قدرت 70 درصد فقر و گرسنگی جمعیت جهان (در خود آمریکا 49 میلیون گرسنه وجود دارد) و بیکاری گسترده ، جنگ تجاری ، بازار های در اختیار کارتل ها ، تراست و بورژواها و خرده بورژواها ، و بسیاری مصائب دنیا که مقالات آن از یک میلیارد رکورد گذشته است ، را اضافه کنید ، واقعاً این شکست سلطه همگرا و هماهنگ که مثل سد سکندر عمل میکند ، از عهده کی بر میاید جزء خداوند متعال!.

ارزش ذاتی (Intrinsic Value) پول، ارزش ذاتی در واقع یک دارایی زیربنایی از ارزش واقعی آن است که شامل تمام جنبه های کار ، نوآوری ، خلق دارائی ، صنایع و منابع ملموس و ناملموس می شود، زندگی مردم از طریق این ارزش ذاتی جریان دارد نه صرف اسکناس ، در آلمان پس از جنگ جهانی دوم که 5 تریلیون و 600 میلیارد اریش مارک معادل یک دلار ارزش داشت ، در واقع مارک به صفر رسیده بود و مردم با اسکناس کاری نداشتند و از همان ارزش ذاتی مبادله استفاده میکردند و بازار اجتماعی و انقلاب پولی و سایر تدابیر صدراعظم آدناور (Adenauer, Konrad) در 13 سال حکومت در آلمان تخریب شده (به مقالات من در این مورد مراجعه شود) همین ارزش ذاتی بود و مکانیزیم آن دایر مدار مدیریت بازار آلمان و به همه اهداف خودنیز فائق آمد ، هم عرضه و تقاضا لغو شد و هم قدرت از دست

کارتل ها و تراست و چپاول گر های گرفته شد و هر سامانه ای اعم از بانک ها و غیره ، مامور اجرای این فرامین و احکام بود ، این ارزش ذاتی قدرتی بیش از طلا و نقره دارد .

پول ، سکه طلا، نقره آن هنگام که اسباب فخر ، مسابقه برای بدست آوردن آنها از راه های چپاول گری ، دلالی و رقابت ظالمانه بازار و ایجاد استیلاء بر سرنوشت دولت ها و مردم است به معنی تکاثر (being numerous) بکار میرود و مورد نکوهش و عذاب دنیا و آخرت برای عاملین آن میباشد که در کتاب تکوین (یعنی قرآن کریم) آمده است به اعتقاد این و آن بستگی ندارد ، هر کس این جریان تکوینی را فهم کرد ، برنده میدان آزمون است ، هر کس صم ، بکم ، عمی وَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ بود ، در آتشی که خود فراهم کرده فروخواهد افتاد ، ما هم اکنون در چنین مخمصه ای گیر کرده ایم که تحلیل گران سیاسیون و اقتصاددیون مدعی ، سر در نمی آورند آیه 170 سوره بقره فرمود: "وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعُقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بَكْمُ عُمِّي فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ " یعنی : و مثل کافران (در شنیدن سخن انبیاء و درک نکردن معنای آن) چون حیوانی است که آوازش کنند و او از آن آواز (معنایی درک نکرده و) جز صدایی نشنود، کَفَّار هم (از شنیدن و دیدن حق) کر و گنگ و کورند، زیرا تعقل نمی کنند .

تکاثر از ریشه و مصدر باب تفاعل به معنای افزون شدن، فراوان شدن و به بسیاری مال و ثروت فخر کردن است، مصادیق تکاثر فوقاً بیان شد و تنها اختصاص به دلار ندارد، آیه 34 سوره توبه تکلیف را در این مورد تعیین کرده است "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ" یعنی " ای اهل ایمان، بسیاری از علماء و راهبان (یهود و نصاری) اموال مردم را به باطل طعمه خود می کنند و (خلق را) از راه خدا منع می کنند و کسانی که طلا و نقره را گنجینه و ذخیره می کنند و در راه خدا انفاق نمی کنند آنها را به عذابی دردناک بشارت ده" این موضوعات تکوینی است ، اگر اعتقاد داشتی بهتر و با بصیرت عمل میکنی ، از اقتصاد مقاومتی ، رفتارهای انقلابی و تمام آنچه را که تاکنون در 284 مقاله گفتم و اندشمندان و اهل بصیرت و ایمان در بیش از یک میلیارد نوشته و کتاب آوردند ، به سر متکاثر در میاید ، امتحانش هم مجازی است ، انسان اختیار هم شرّ دارد هم خیر !.

حالا بجای اینکه به ارزش ذاتی حیات اجتماعی توجه کنی ، برو سراغ عرضه و تقاضا با غول امپریالیسم ، برو به سراغ یورو که خواهر خوانده دلار است ، برو دنبال پوندی که هادی این جریان های سلطه است ، صدها پروژه و هزاران کارخانه و میلیارد ها ارزش ذاتی منابع که خام فروشی میشود و....، این ارزش های مورد غفلت است ، حالا خداوند متعال برای افزایش بصیرت ما داعش آمریکائی را علم میکند ، داعش با پول هنگفت امریکا بوجود آمد ولی با پول شکست خورد با ارزش های ذاتی شکست خورد ، این جرثومه وابسته به قدرت جهانی بود و ما به متکی به قدرت خدای یار ویاور ، بقیه کارهای ما و سایر کشورها هم همین طوری است ، البته برای تحقیقات در عملیات خوب است ، ولی در راستای احکام الهی نیست ، آن بخش هائی از فعالیت های تکوینی که بر اهداف الهی انجام میشود ، حل و عقد های تضمینی است اگر چه نهان باشد ، یعنی مبتنی بر حق و حقیقت است که بصیرتی جامع می طلبد ، همان بصیرتی که بیان میکند استیلاء فقط به معنی چیرگی سلطه خارجی نیست ، بلکه موقعی که اساس عدالت بهم می خورد و بسته معیشتی مردم اجحاف دیده در چنبره (Circle) چپاول گری ها به تورمی مهلك دچار میشود و در

خطر جدی قرار میگیرد ، معنویت تضعیف شده و بورژوازی و تقلید از بورژوازی قدرت اقتصادی را بدست میگیرد وگفتمان مردم و روابط اجتماعی آنان درگیر بینش های حسی- افراطی شده وگوش به تبلیغات شیطانی دشمن داده ، واز تجربه تاریخ ودانش مفید غفلت می ورزند ، قدرت استیلای دشمن بدست خود کلونی های مرتبط دورنی ، صدچندان میشود.

امریکا در انتقال مشکلات خود به سایر کشورها ، یک بازیگر قهار است

نوشته های زیادی در اینترنت و رسانه های جهانی است که نشان میدهد، امریکا بزرگترین کلاهبردار سالهای پس از جنگ جهانی تا کنون است ، با این کلاهبرداری های بزرگ ، اقتصاد امریکا بزرگترین اقتصاد دنیا شد، هر کس که با امریکا دوستی ویا هم پیمانی کند ، مطمئن باشد که امریکا سرش کلاه می گذارد مثل کلاه هائی که سر ژاپنی ، اروپائی ، کشورهای آسیائی و امریکا لاتین و اخیراً عربستان سعودی وادامه دارد ، در حالی که امریکا 400 سال است تشکیل شده، اما تمام اموال اروپا باستانی را برد، اموال افریقا و امریکای لاتین و آسیا را با همین دلارها برد، صنایع بزرگ ژاپنی را بعد از جنگ مالک شد و برد ، اقتصاد امریکا این طور بزرگ شده لذا نمی شود یکدفعه قطعش کرد، باید درمقابل این بازیگر یک بازی هوشمندانه و جمعی شکل بگیرد که درحال شکل گرفتن است ، جریان تکوین به یاری آمده است ، برای اینکه دلار خریداری نشود باید اوراق قرضه خریداری نشود، به کلیه خام فروشی ها در هر کشوری پایان داده شود و به محصولات مورد نیاز صنایع و مصرف مردم تبدیل شود ، سرمایه داران امریکائی به سایر کشورها کوچ خواهند کرد ، کشورهای دنیا تا سال 2020 طلبشان از امریکا به 60 هزار میلیارد دلار می رسد و امریکا هم این دیون را پس نخواهد داد، ابد!.

America is a superb actor for transport its problems to other countries

There are a lot of written in internet and world Media those it show America is the biggest scam ever since the World War II, by this biggest scam, America's economy was the world's largest economy, anyone with America's friends or allies, be confident that America's head hats like head hats on Japanies, Europain, asian contries, latin America and resenly sudy arabia and so on, while America was formed 400 years, but carried off the entire property was ancient Europe and carried off properties of africa, latin American and Asia by this papers, became owner the biggest industries from Japan, In contrast, the actor should take the form of raising a clever game that it is forming at this present time, the current of genesis is coming to assist and helping, because for not to buy dollars have not bought bonds, all raw retail in the end be and change to suitable goods for the their people, the American investors will travel to other countreis, the claims of countries from America will reach to 60 trillion dollars till 2020 and America is not after the debt at all!

امریکا بطور ذاتی ورشکسته است و بطور حبابی زندگی میکند و با ترفند های شیطانی دنیا را بخود وابسته نشان داده است ، دارائی اش بدون پایه طلا و یا هرگونه پشتوانه و اعتبار است ، ولی هرچه قدر بخواهید نقشه و ترفند و ابزارهای استیلاء دارد ، دنیا بدنبال جایگزین اقتصاد نوین است !، پنجره هائی باز شده ولی در فرا برد آن طرح جاذب همه جانبه ای خود نمائی نکرده است به اصطلاح از آن سیستم کل و مطلوب جزئیاتی نمایان شده است که اهل دانش در امریکا و اروپا و کشورهای اسلامی و غیره به آنها مشغول هستند، از این جزئی نگری ها زیاد است مثل اوراق مشارکت ، ولی کمتر بجای کاغذ بازی به دنبال پروژه های عملی مثل پروژه های منطقه ای و بین المللی میروند ، چین در این موارد دست پیشی دارد و مبادرت به اقدام به پروژه های منطقه ای و بین المللی کرده است و یا معاملات خود را برای خرید نفت و یا کالاهای دیگر بجای دلار به طرف یوان سوق میدهد ، معاملات تهاتری بین کشورها در حال رشد است ولی فقدان یک بانک تهاتر بین المللی ، روند این معاملات را کند کرده است "رنمینی RMB یکای پول چینی" پول رایج در چین و یوان، واحد پولی این کشور است اما برخی اوقات به جای یکدیگر استفاده می‌شوند. رابطه این دو همانند استرلینگ و پوند در انگلیس است.

چین در حال کاهش تدریجی ذخایر دلار خود و ترویج استفاده از یوان است. چین همچنین اخیرا مبادله آتی نفت را به یوان که اقدامی برای به چالش کشیدن سلطه دلار بر بازار نفت محسوب می‌شود را آغاز کرده است. روسیه و چین همچنین در حال برنامه‌ریزی برای آغاز مبادلات تجاری به روبل و یوان هستند تا دلار و دیگر ارزهای بین‌المللی را از مبادلات تجاری خود حذف کنند، با ایجاد یک بازار فروش آتی به یوان، تقاضا برای ارز چینی افزایش می‌یابد و این پول احتمالا بسیار خوب در اقتصاد این کشور به چرخش درمی آید ، کارل وینبرگ (Carl Weinberg) ، اقتصاددان گفت: "من معتقد هستم که قیمت‌گذاری نفت به یوان نزدیک است و به محض اینکه عربستان بپذیرد، بقیه بازار نفت با آنها همراه می‌شود... در صورتی که عربستان این کار را انجام دهد، ممکن است با خشم امریکا مواجه شود، اما اگر این کار را انجام ندهد، بازار چین را از دست می‌دهد" پایگاه اویل پرایس (Base Oil Price) نوشته است: «کرملمین اعلام کرد یک روبل رمز پایه دولتی با پشتوانه طلا ایجاد خواهد کرد. هدف از ایجاد این سکه تبادل آزاد میان روبل رمز پایه و روبل و کاهش وابستگی به ارز خارجی است" جیمز ریچاردز (James-Richards)، اقتصاددان توضیح می‌دهد که چین و روسیه به ذخیره کردن فلزهای گران بها تمایل دارند: «چین برای مقابله با تسلط دلاری امریکا طلا می‌خرد. اگر تورم دلاری ایجاد شود، ذخایر دلاری چین ارزش خود را از دست می‌دهد اما قیمت دلاری طلاهایش افزایش می‌یابد. انگیزه روسیه ژئوپلتیکی است. طلا اسلحه قرن ۲۱ برای جنگ مالی است.

امریکا سیستم پرداخت دلاری را کنترل می‌کند و با کمک همپیمانان اروپایی می‌تواند دشمنان را از سوئیفت بیرون کند. طلا در برابر چنین حمله‌ای، نوعی مصونیت است. طلای فیزیکی نمی‌تواند هک ، پاک یا مسدود شود. انتقال طلا راه ساده ای برای روسیه در تسویه حساب بدون دخالت امریکاست، در حال حاضر، کنار گذاشتن دلار به تدریج در حال انجام است اما به نظر می‌رسد که در آینده دلار کمتر و کمتر در مرکز توجه باشد و این امر قدرت امریکا را در مبادلات جهانی تضعیف خواهد کرد.

برای اینکه یک نفر ، یک گروه ویا یک دولت انقلابی عمل کند وبخواهد وهم بتواند انقلابی رفتار کند به محرک های بزرگ وجوشش های دورنی وروحي نیاز دارد ، این محرک ها وجوشش روحی به زمینه هائی نیاز دارد که اولین کسی که از نظر سیستم های اجتماعی روی آن بحث کرده ومورد توافق اکادمی های جهان قرار گرفته است ،نظریه ابن خلدون (the theory of Ibn Khaldun) است ، مدرک (<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/7041/51/text>) ، لذا محرک (motivation) ، اولین ترکیبی است از عصبیت اجتماعی ، شناخت تضادهای سیستمی ، هم بستگی های عینی ، تشکیل توانائی های انقلابی ، حاکی از تفسیر نظام موجود که ابن خلدون در مقدمه خود این آمیخته را عصبیت (party-spirit) نامید.

The monetary revolution and its ontology

For one person, a group or a government act revolutionary and would and also could do the revolutionary behavior, they need to big motivation and internal and spiritual boiling, this motivation and internal and spiritual boiling needs to many areas those who firstly has discussed about this matter was Ibn Khaldun and this theory was accepted with world, s academies as “theory of Ibn Khaldun “source: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/7041/51/text>), therefore), motivation was the first composition of social party-spirit, recognizing the contradictions of the system, objective correlatives, forming of revolutionary abilities , from stating of interpret being system that Ibn Khaldun cald this composition as “party-spirit”.

عصبیتی که ابن خلدون بحث میکند موضوع عصب شناسی ، عصبانیت وتعصب نیست ، بلکه منظور وی ، دفاعی است از درک مفاهیمی که یک فرد ، یک گروه ویا یک دولت از این آمیخته دارد که در این علیت تراکمی (accumulative causity) اساس حیثیت وعزت یک خانواده ، یک قوم ویا یک کشور زیر سوال می رود ویا در حال تخریب است ، رفتار حاصله از این درک عمیق به یک وفاق اجتماعی (Social cohesion) در ابعاد کوچک یا بزرگ تبدیل میشود که این بمعنی هم پیمانی (confederation) وهم سوگندی (mate-oath) تلقی شده وبستگی تام با دین مردم ، ارزش های تاریخی ومیراث پر بهای ملی وغیرت وغرور یک فرد یا یک ملت بیدار است ، لذا در این مورد مادیات مثل موضوع دلار نقش کم رنگی دارد ، گاهی می تواند بهانه ومستمسک (excuse and pretext) قرار بگیرد ولی موضوع اصلی ومרכזی نیست ، به فزونی مردم نیز ربطی ندارد (مثل اصحاب کهف-سوره کهف) ، بلکه به خوار شدن ربط اساسی دارد ، امکان دارد ، این دفاعیات یورش بر ضد تجمل پرستی ، بورژوازی گسترده ، استبداد ، اجحاف وحرمان ویا ضدیت با دین وعقاید یک نفر ، یک قوم ویا یک ملت انقلابی باشد .

A party-spirit that Ibn Khaldun said isn't the subject of neurology, nervousness or fanaticism, rather, he opined, but defensive concepts that a person from depth understand, a group or a state that is mixed, that according to accumulative causality are the dignity and self-family, a people or a country is questionable and or be ruining, the resulting behavior of this depth understanding will change to Social cohesion small or big groups as confederation) and mate-oath means and full depend on the religion of the people, historical values and valuable national inheritances and jealousy and vanity of an individual or a nation up, therefore in this regarding, base-colored material such as a dollar issue, can sometimes be excuse and pretext but is not the central or basic subject, It has nothing to abundance people (like; companions of the cave – verse 110 surah the cave), but humility is fundamental relevance , this raid is against the luxury or splendour defense worship, large-scale bourgeoisie, dictatorial rules, extortion , disappointment and or anti-religion beliefs one, a tribe or a nation is revolutionary.

این گونه خیزش ها آنقدر معنوی است که مادی نیست ، آنقدر که مایه سلحشوری و دفاع از حیثیت دارد که اقتصاد نقش اصلی را ندارد ، این توان سیاسی- اجتماعی (politic-social ability) که در بسیاری از موارد دولت ها درک درستی از آن ندارند ، یک موضوع جهان بینی -سیستمی (systematic worldview) از آگاهی های جوششی مردم است که مسبب ایجاد این توان سیاسی- اجتماعی شده است ، و در موقع مقتضی به هم بستگی یا انسجام (consistency) میرسد و کیش درون خویش (its internal faith) را به عینت اجتماعی میکشاند ، کسانی که ناشیانه این گونه غرور های ملی را به وابستگی های خارجی نسبت میدهند و گول تبلیغات رسانه های دشمن را می خورند ، باید مواظب روزهای مبادا باشند که بروز اینگونه انقلاب ها میشود آن هائی که غرور ملی و حیثیت دینی و اعتقادی مردم را هدف گرفته اند در امان نخواهند بود ، در موقع انقلاب دشمنان خارجی جا خالی میکنند!، وکی بود، کی بود سر میدهند!، مستندات و مدارک رو میشود و عاقبت شومی در انتظار بد خواهان است و آنچه گفتیم و میگوئیم از جریان تکوین سرچشمه میگیرد.

Such uprisings are so spiritual that is not material, it is brave enough to defend the dignity the economy is not the main role, this politic-social ability that in many cases, governments have no understanding of it, so it is a subject of systematic worldview from boiling of people and in due course be consistency and its internal faith lead to social objectivity, those who toward such these self-steem to foreign relationship and be deceived from medias agenda, must be careful lest days, they will not in security , in time of revolution get blank the foreign enemies!, and who was, who was let get go!, thus, the documents will become apparent and waiting for

the dire consequences of bad and what we said and say at this present time is from the current genesis.

هر انقلابی از هستی‌شناسی آن ذواتی که عوامل موجه آنرا تشکیل می‌دهد، شناسائی میشود و انقلاب پولی و تغییر در سبک زندگی و بسته معیشتی مردم و غیره از این قاعده کلی خارج نیست، لذا ذوات هستی‌شناسی عوامل موجه از مباحثی است که در معرفت‌شناسی، جهان‌بینی، اصول اعتقادی هر فرد و یا گروه‌های اجتماعی نقش بسزایی دارد، موضوع جریان فکری و فرهنگ اجتماعی، فرهنگ زندگی اشرافی، خُرده اشرافی، دل‌بستگی‌های مارک‌های وابسته به ارز خارجی، اتومبیل‌های اشرافی، لباس و غذاهای‌های اشرافی و هزاران سبک و ژانری که با دلار و ارز خارجی تحصیل آنها میسر میشود، همه اینها به پول و معاملات و شوق خرید و فروش، بازار گردی، بازار گرمی، بازار قرمز و... بستگی دارد، لذا این هستی‌شناسی بما میگوید، هر طور میتوانید زندگی کنید، ممکن است! ولی با چه ارزشی، با چه حسی، با کدام معنویت، چه ارزش‌هایی از دست میدهی و چه ارزش‌هایی بدست می‌آوری؟، آیا دین و مملکت و شرف و آزادی و وجدانت مهم است یا اینکه اینها را با دلار ینگه دنیا عوض کنی؟!.

Every revolutionary identified from its ontological and essences that make up the caused factors and revolution monetary, changing of lifestyle, the livelihood package of people and other not out the general rules, therefore the essences the ontology of the caused factors are from many discussions those are boss roles in worldlooking, the essential belief of people, social groups and epistemology, the subject of current thought and social culture, aristocratic culture, in luxury, attaching of marks related to foreign exchanges, aristocrat automobiles, aristocrat dresses and foods and thousands of style that is possible by dollars and foreign exchanges, all of them depend on money, deals, desired merchandise, tourism market, aftermarket, the red market and so on, so this ontology tells us, you can live any way is possible!, but by which value?, which feeling?, which spirituality, what values lose and what values can you collect? Is important your religion country, dignity, freedom and conscience or these are dollars that trip to this side of the world to change it?

بر اساس مبانی فلسفی دکارت، انسان موجودی خودبنیاد است که حقیقت آن نفس یا همان فکر و اندیشه است، خدا نیز در این تحلیل، همان فکر محض است که در فلسفه وی شأن معرفت‌شناختی دارد و صرفاً ضامن خلق و بقای قوانین مکانیکی عالم است و به تعبیری، خود آن قوانین و خود طبیعت است، بر اساس دیدگاه علامه طباطبایی، انسان دکارتی را انسانی منسوخ و دورافتاده از هویت خویش است، یکی از بحث‌های مهم انسان‌شناسی در غرب، مخصوصاً در دوران جدید، بحث حقیقت انسان و ارتباط آن با خدا به عنوان مبدأ عالم و حقیقت مطلق است، مدرک: www.ensani.ir/storage/Files/20120504165836-9015-75.pdf. انسان یک حقیقت و فاعل شناسا محسوب میشود.

Based on the philosophical foundations of Descartes, the human being is autonomous that truth is the soul or the thought; also Allah is in this analysis, as you think the same that in his philosophy is the epistemological status and mere guarantor of the creation and maintenance of mechanical laws of the universe and in a sense, nature has its own laws and its, according to Allameh Tabatabaei, Cartesian human is an abolished man and is isolate from its identity, one of the most important debates of anthropology about human in the West, especially in new age, the truth of man and their relationship with God in regarding as source of creation and absolute existance, source: www.ensani.ir/storage/Files/20120504165836-9015-75.pdf, human is truth and the active participle of its acquaintance.

انسان حقیقی است که با حق و حقیقت گره خورده است و با تحلیل مکانیکی عالم متفاوت و حتی اشراف بر آن دارد و قدرت ابداع و نوآوری و خلاقیت از جانب خداوند متعال به او تفویض شده است، می تواند برای خودش زندگی خلق کند، محیط زیست مطلوب بسازد، فناوری های خلق کند که طبیعت و فضا را سالم نگه دارد و در سلامت خود یک مبدع خیره باشد و صدها اصل و فرع و قواعد و قانون که انسان هم می فهمد و هم ایجاد میکند، البته تا موقعی که اسیر هوا و هوس نشده و از حيله شیطان تبعیت نکند، خود سبک مستقلى در نظام فلسفی و انسان شناسی خود برگزیند و همه این سخن و هر مونیك آن، یعنی انقلابی که انسان انتخاب میکند، خود بهترین گزینه آفرینش است و باید بهترین گزینه های مناسب حیات خویش را انتخاب کند، طبق دیدگاه طباطبایی، حقیقت انسان تنها فکر و اندیشه نیست، بلکه روح و نفس الهی است که موجودی ذاتاً مجرد است، خود و جامعه را تدبیر میکند، این انسان با فطرت و هویت الهی خویش خودآگاه، جهان آگاه و خداآگاه است.

The man is truth and tied with the truth and right and by analyzing the mechanical world is different, or even the nobles sought and creativity and innovation and creativity has been delegated to him by Allah, he can creates a life for himself, malts desirable environment, he can creates technologies that hold it heath and his health is a Certified inventor and hundreds of minor rules of law which man understands both creates, it was not until the captured carnal desires and the artifice devil has not followed, adopt an independent style in the philosophical and it-slf anthropology and all this spechs and its hermonotic, the revolution that chooses whit man, his it-self in the best seletion in creation and must selects its the best and suitable living in the world, according Tabatabai's view, indeed, humans are not the only ideas, but the soul is divine that Balance is inherently abstract, devise its own community, this is human nature and his divine identity, conscious, aware and self-aware in the world.

لذا نمیتوان انسان را به عنوان موجودی خودبنیاد یا سوژه تعریف کرد، بلکه معلولی است که از طریق مسیری طبیعی که همان قانون فطرت است به هدف غایی خود که همان احسن تقویم است صیروت دارد (سوره والتین) ، قدرت دارد به مقام انسان کامل رسیده و کشور و موطن خویش را به توسعه مطلوب رسانده ، استقلال و آزادی کسب کند و با پژوهشهای تطبیقی ویا مستقل خویش راه سعادت را بییماید و سرنوشت خویش را خود بدست بگیرد و ضرورت های جامعه خود را خودش برآورده نماید، این تصویر یک انسان آزاده ، یک جامعه مدرن ، یک زندگی نوین ویک حرکت جاویدان است ، عامل مبادله و کاتالیزر این مجموعه که همان علیت تراکمی است ، وسیله ای است که یک روز بصورت تهاتر کالا با کالا ، کالا با خدمات ، سکه طلا ویا نقره مثل اشرفی ، لیر و لیر استرلینگ و غیره که حقیقی بوده است و حقیقت ذاتی آنها در هنگام مبادله نیز مبادله میشود.

ریشه این سعادت طلبی و تلاش برای نیل به اهداف عالی به آن منوط به داشتن یقین (Certainty) است (به مقالات این مولف در این مورد مراجعه شود) که از کسب علم یقینی به سوی عین یقین رهسپار شده و تا به حق یقین نائل شویم و نه فقط به صورتک ها و دستگاه حسی بسنده کنیم که مقطعی است و این راه یقینی ثابت و پایدار بوده و متکی بر عقلی (معقول) ، نه حسی (محسوس) و این شرایط و لوازم تا آنجا که به عالی ترین حالت شناسانده، یعنی علم حقایق کل جهان مربوط است به وسیله کلی (Universal) حاصل می شود (در مقالات مربوط به سیستم ها بحث شده است- مولف) اگر شناخت شناسی هر ملت و هر کشور به این درجه از اعتبار به ثبوت نرسد ، نوکر کشورها و ملت هائی میشود که در این معرفت شناسی از آنها پیشی گرفته و گوی سبقت ربوده و ابزار مبادله ارزش ها و واسطه ها و میانجی های خود را نفوذ داده و به آنها عینیت بخشیده است ، حالا مایل هستی روی پایه خودت بایستی و سعادت خودت را خودت رقم بزنی ، نیاز به توسعه انقلاب داری ، انقلاب پولی با این ماهیت رخ میدهد ، نه با احکام و فرامینی که دلار تعیین و تکلیف میکند.

The root of this happiness-seeking and strive to achieve higher goals it depense to having certainty (refer to my articles about this matter) that but the certainty of achieving scientific certainty proceeded and has certainly earned the right to be and not just limited to the face of our sensory machine that is a section showing and this certain way and based relying on consistent with the rational (reasonable), no by the senses only and if coginition of each nation and every country not to this degree of stability and validity , will be sarvent to countries or many nations those it surpassed epistemology of them and get the better of your opponents and influence tools to the exchange of data values and objectivity has given them,now do you wish be stay on your feet? And the happiness you tell yourself, you need to sub-revolution, however, the nature of the monetary revolution occurs,not by cammands and orders that dollar issued .

یار در خانه و ما گرد جهان میگردیم ، آب در کوزه ما تشنه لبان میگردیم

Sweetheart at home and we'll go round the world; the water is in jug we seek thirsty lips.

علیت تراکمی و لزوم ساخت سیستم های اجتماعی برحسب اصول استصوابی

The accumulative causity and necessity for creating of social systems according to approbation essentials (asking for the right thing to do)

نظارت استصوابی چیست؟ و جایگاه عقلایی و قانونی آن کدام است؟ بطور کلی نظارت بر چگونگی و حسن اجرای فرآیندهای قانونی - سیاسی در هر کشور، به دو گونه انجام میپذیرد: یکی به صورت استطلاعی و دیگری به صورت استصوابی، نظارت استطلاعی: به نظارتی گفته میشود که ناظر موظف است تنها از وضعیتی که مجریان انجام میدهند اطلاع یابد، سپس بدون آن که خود اقدام عملی کند و نحوه اجراء را تأیید یا رد کند، آنچه را مشاهده کرده به مقام دیگری گزارش کند، این گونه نظارت که صرفاً جنبه اطلاع یابی دارد، به واقع حق همه شهروندان جامعه نیز هست؛ وگرنه از این حیث که ناظران نمیتوانند هیچ گونه تصمیم گیری در مورد تخلفات احتمالی داشته باشند، تفاوتی با نظارت سایر شهروندان ندارد.

نظارت استصوابی: استصواب که واژه ای عربی است با واژه صواب هم ماده (= ریشه) است. صواب به معنای «درست» در مقابل «خطا»، و استصواب به معنای «صائب دانستن و درست شمردن» است؛ مثل این که گفته شود: این کار صحیح و بی اشکال است، در اصطلاح، نظارت استصوابی به نظارتی گفته میشود که در آن ناظر در تمام موارد تصمیم گیری حضور دارد و باید اقدامات انجام شده را تصویب کند تا جلوی هر گونه اشتباه و یا سوء استفاده ای از جانب مجریان گرفته شود.

در تمام کشورهای جهان و نزد تمامی عقلایی عالم، برای تصدی مسئولیت های مهم يك سري شرایط ویژه در نظر گرفته میشود. تا هم وظایف محوله به فرد مورد نظر به درستی انجام پذیرد و هم حقوق و مصالح شهروندان در اثر بیکفایتی و نالایق بودن مسؤول برگزیده پایمال نگردد، از این رو، امروزه در دموکراتیک ترین نظامهای دنیا نیز شرایط ویژه ای برای انتخاب کنندگان و انتخاب شوندها (در فرآیندهای انتخاباتی) در نظر گرفته میشود و قانون مرجعی رسمی را برای اعمال نظارت و احراز شرایط داوطلبان انتخابات تعیین میکند. این مرجع رسمی عهده دار بررسی وضعیت و روند انجام انتخابات و وجود یا عدم وجود شرایط لازم در داوطلبان - که در نتیجه به تأیید یا رد صلاحیت داوطلبان میانجامد، میباشد، در کشور ما نیز به مانند سایر کشورهای جهان، قانون مرجعی را معرفی کرده است که بر امر انتخابات و صلاحیت نامزدهای انتخاباتی نظارت کند، که مطابق اصل نود و نهم قانون اساسی این وظیفه بر عهده شورای نگهبان قرار داده شده است، از سوی دیگر، قانون اساسی در اصل نود و هشتم خود، حق تفسیر قانون اساسی را به شورای نگهبان داده است و این شورا به دفعات «نظارت» موجود در اصل نود و نهم قانون اساسی را به «نظارت استصوابی» تفسیر کرده است.

مواردی که تصمیمات استصوابی و نظارت آنرا بر همگان تجویز میکند، خبرگی میان رشته ای، رعایت قواعد دانش مفید و تجزیه و تحلیل چرخه علیت تراکمی (Circle of cumulative causality) است که مورد اخیر از گونار میردال (Gunnar Myrdal) است و صرفاً با تضارب افکار و رای اجماعی

تحصیل حاصل نمی شود و نیاز مند مستندات و مدارک علمی و فنی و حضور خبره میان رشته و تجزیه های علت و معلول بر حسب چرخه علیت تراکمی است ، تصمیمات استصوابی بدون این قواعد ، برای حکمرانی صحیح مناسب نیست و نظارت بر چنین تصمیماتی اثر بخش نمی باشد و از همه مهمتر این تصمیمات و هرگونه سیاست کلی نیاز مند سیستم گذاری برای ردیابی ، تشخیص صحت و سقم عملیات ، ارزیابی و اعمال قانون ، پاداش و یا تنبیه است.

میردال در مقوله نظری، به جای مسئله تعادل، (که دولت مردان، امروز ها براساس تعادل بازار به عرضه و تقاضا بها میدهند)، از تجزیه و تحلیل "علیت تراکمی" استفاده می کرد و با کاربرد این نظریه در امور سیاستی به حل فقر و ایجاد بهبود زندگی فقرا اهتمام ورزید، تجزیه و تحلیل علیت تراکمی، ابتدا توسط ویکسل مطرح شد؛ اما میردال آن را توسعه داد و اهمیت آن را نشان داد. در این فرآیند، متغیرهای A و B روی همدیگر اثر می گذارند (توجه شود به اثر همگرایی و هم افزایی) و این روند به صورت زنجیره ای ادامه می یابد. در نتیجه، دیگر، نقطه تعادلی وجود ندارد. میردال این تجزیه و تحلیل را در سال 1975، در تحلیل مربوط به توسعه اقتصادی و در رفع فقر مورد استفاده قرار داد (عینیت در تحقیقات اجتماعی؛ وی در کتاب "عینیت در تحقیقات اجتماعی" در سال 1969 از موضوع مورد علاقه خود یعنی ناممکن بودن تفکیک قضاوت های ارزشی از علوم اجتماعی روی گرداند) به اعتقاد میردال، مفهوم علیت تراکمی یک وسیله مؤثر برای تحلیل واقع بینانه (حقیقی) از تحولات اجتماعی و در نتیجه گوشه ای از تئوری عمومی کم رشدی و رشدیافتگی است. مثلا آدم فقیر در معرض این خطر است که از تغذیه کافی برخوردار نباشد، در عین حال، کم غذایی او را در معرض ابتلا به بیماری قرار می دهد. از سوی دیگر، ضعف جسمانی، قدرت کار فرد را پایین می آورد و این امر، برای فرد یعنی نداشتن قدرت انجام کار؛ یعنی نداشتن وسیله تحصیل غذا و ... و این یعنی باقی ماندن در فقر فقر پایدار یعنی زنجیره ای از علل اجتماعی که جامعه ای ناتوان نگه میدارد ، و این قاعده علت و معلول است که دلیلی آشکار برای رد اثبات گرایی و یا پوزیتیسم است.

این مورد می توان از طریق پردازش ابری اثبات کرد و علل نابود کننده را آشکار کرد ، داده های حقیقی نظیر ، عدم وجود معیشتی مساوی ، بیماری های صعب العلاج از حوادث اجتماعی و یا استفاده از مواد ضد سلامت و حرام ، نادانی و جهالت ، معلولیت های ارثی ، بی سرپرستی و دربردی و نظایر اینها از عللی هستند که افراد و جامعه را در فقر و نابودی قرار می دهد، به نظر میردال، پدیده های اقتصادی و اجتماعی در کشورهای در حال توسعه دارای رابطه علت و معلولی هستند. مثلا بیکاری، باعث فقر و آن هم باعث سوء تغذیه و نهایتا کاهش کارایی می شود و کاهش کارایی به فقر می انجامد. به نظر وی، در همه زمینه ها و ساختارها این رابطه برقرار است. وی علیت تراکمی (در بعضی کتب "علیت دوری") را عاملی می داند، که اثرات بازدارنده را تشدید می کند در روند متراکم، شرایط به نحوی تنظیم می شود که فقر در واقع عامل ایجاد فقر خواهد شد به بیانی خلاصه، از نظر میردال، "یک کشور، فقیر است برای اینکه فقیر است".

در عین حال نمی توان فقر را تنها عامل عقب افتادگی دانست ، بسیاری از دانشمندان ، سیاست مداران ، ثروتمندان و نظایر اینها از خانواده فقیر بودند ، جستجو برای یافتن اینکه " یک کشور فقیر است ، برای

اینست که فقیر است " یک نتیجه گیری کاملاً غلط است ، بخصوص اگر ما فقر را فقط از دید اقتصادی نگاه کنیم و به فقر های معنوی از قبیل بی ایمانی ، مسائل روانی ، کفر ، ظلم و بیدادگری ها ، جنگ و تجاوز ، بی عدالتی ها و نظایر اینها عامل عقب افتادگی فرد یا جامعه است و اگر فرد و یا جامعه ای نخواهد از راه دانشوری ، کار و اهتمام ، صرفه جوئیهای درست و غیر اینها خود را ارتقاء بدهد ، نمی توان ، مشکل را صرفاً بگردن فقر و با عللی یافت که در مورد چنین جامعه ای ، حقیقی نیست.

اثرات بازدارنده و تهییج کننده هیچگاه برابر نبوده و لزوماً به تعادل نخواهند رسید. میردال برای اثبات این نکته به دو بررسی جامع انجام شده از سوی کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد برای اروپا تکیه می کند: (در این مورد به یادداشت ناقد و تنظیم کننده این نوشته ، تحت عنوان اینکه باید بر سازمان ملل گریه کرد ، توجه کرد) اولاً نابرابری های منطقه ای در کشورهای فقیر ، بسیار گسترده تر از کشورهای غنی است؛ ثانیاً: نابرابری های منطقه ای در کشورهای در حال توسعه فقیرتر در حال افزایش و در کشورهای در حال توسعه غنی تر در حال کاهش است. این دو بررسی نشان می دهد که هرچه ابعاد توسعه اقتصادی گسترده تر باشد، اثرات تهییج کننده آن قوی تر خواهد بود؛ چراکه توسعه اقتصادی توأم با بهبود نسبی تسهیلات زیربنایی، مانند حمل و نقل، مخابرات، بهبود شرایط آموزشی و ... می شود. تمام این عوامل به صورت مجموعه ای از اثرات گریز از مرکز دستاوردهای توسعه اقتصادی را از یک منطقه به سایر مناطق خواهند رسانید. از نظر میردال دولت های کشورهای در حال توسعه باید سیاست هایی را اتخاذ کنند که اثرات بازدارنده را تضعیف و اثرات تهییج کننده را تقویت کنند؛ تا بتوان هرچه سریع تر نابرابری های منطقه ای را از بین برده و بنیاد رشد مداوم اقتصادی را تقویت نمایند. این نکته از این نظیر نیز حائز اهمیت است که اثرات بازدارنده و اثرات تهییج کننده ، چون عمدتاً برون زا هستند ، کشورهای توسعه یافته نیز از عواقب علیت تراکمی آن ، بی نصیب نخواهند بود ، به عنوان مثال 11 کشور اروپا که در این سالها دچار سختی معیشت و چالش های صعب العلاجی شده ند ناشی از عوامل عمومی و استیلای این عوامل بر اوضاع اقتصادی – اجتماعی این کشورها شده است که از طریق اینترنت ، اشاعه فساد ، رفتار بازار ، هابیسیم و غیره بر آنها چیره شده است. (عدالت توزیعی از محمود صانعی پور)

میردال معتقد است که تنورهای به ارث رسیده در کشورهای در حال توسعه کاملاً ناکافی اند و قادر نیستند که مشکل عقب افتادگی اقتصادی در این کشورها را حل کنند. تنوری تجارت بین المللی به طور خاص و تنوری های اقتصادی به طور عام هیچگاه تلاشی در جهت توصیف علل واقعی عقب ماندگی اقتصادی کشورهای در حال توسعه به عمل نیاورده اند. او عقیده دارد که برای توسعه جهان سوم دولت های باید با انجام برنامه ریزی به طور جدی در اقتصاد دخالت کنند. من هم کاملاً با این اعتقاد ، هم داستان هستم ، کلاً در هر زمانی و برای هر کشوری باید بر حسب اقتضائات طبیعی ، جغرافیائی و فرهنگ و مناسبات آن کشور و مردم آن ، مدل های اقتضائی اقتصادی و اجتماعی طراحی و پیاده سازی شود، و انگهی خصوصی سازی صد درصدی و اینکه ما جریان رهبری – پیروان را تضعیف بکنیم علت و عارضه دیگری است که از طریق تقلید های غلط از غرب ، کشورها در فقر و حتی نابودی قرار میدهد [Steven Pressman; Fifty](#) .
[Major Economists, USA, Routledge, 2006, P168](#) ، دادگر ، یدالله؛ تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی، قم، انتشارات دانشگاه مفید، 1383، چاپ اول، ص 529

بسم الله الرحمن الرحيم

فهم حقیقی ، فهم اعتباری و فهم نسبی و ابطال بعضی علوم (مقاله 262)

Truth, validity and relative understanding and channelized some sciences

نویسنده: محمود صانعی پور

Writer: Mahmoud Saneipour



Mahmoud Saneipour

آنچه در این نوشته مطالعه مینمائید، از خمیرمایه وجودی و جوهرانسان خبر میدهد ، هنگامیکه انسان درست فهم میکند ، ادراکات او از پیرامونش ، از خودش ، از طبیعت و ماورای آن و جهان هستی ، ملاک و معیار انسانیت ، کرامت ، قدرت انتخاب و توضیحی رسا برای زندگی کردن اوست ، درک صحیح از علوم حقیقی و اعتباری و نسبی ، این قدرت انتخاب آزادی و کسب فرصت های درپیش روی او را بیشتر کرده و تفکر و تعقل صاحبش را که همان " من " وجودی است ، افزون نموده و به سرآمدی وی ، نقش ارزنده تری اعطاء میکند ، آنجا که انسان فهیم بدیهی شناس (Obviously Gourmet) میشود ، نگاه ژرف او به اعتباریات دنیا ، از سطوح ظاهری و سرگرم کننده وزود گذار ، به حقایق پایدار ، امید دهنده و آرام بخش قلبی مبدل شده و پریشانی را از خود زوده و به تعمیمی ناشناخته ، تن نداده و کرامت خویش را درگروی هر مسلکی عطا نکرده و پنداری غیر واقعی را در ذهن خود پرورش نمی دهد ، صحیح را از سقیم ، صدق را از غلط ، درستی را از نادرستی و حق را از باطل تمیز داده و دچار احساسات سلیقه ای و عادات غیر معقول ، هیجانانگ بی مورد و کج رویهای غافلانه نمیگردد، خیر و شر خودش را بدرستی درمی یابد و راه سعادت از قساوت را شناخته ، دوست شناس و دشمن شناس شده و از این جهات امنیت خاطر تحصیل نموده و به بازیابی خویشتن خویش میپردازد ، **تکاپوی آینده بشر (Scrambling of future's mankind)** ، در جستجوی یافتن چنین دستورالعملی (agenda) برای سعادت بشریت است و ما آنرا تکاپوی جهانی برای درک درستی از حقایق زندگی و بیولوژی انسانی (biology of human) یاد میکنیم و این اقدامی است همگانی ، و هر که را بر حسب استعداد و ظرفیت او ، تکلیف کرده اند و هر کسی در این مسیر حقیقی ، مروهون سعی و تلاش " من " خویش خواهد بود (این نویسنده در همین راستا موضوع را از منظر " تکلیف – حقوق مورد بحث قرار داده است که در سایت www.elmemofid.com قابل ملاحظه است).

What this article you study, it reports from yeast of existence and Substance of human, when the man understand correctly, his perceptions from its Surroundings, from it-self, from nature and beyond of it and the existence world, so this such comprehensible criteria, munificence, the Power of Choice and clear explanation be caused for living him, also, accurate understanding from truth, valid or relative sciences it can more the power of choice about freedom and opportunities in business , indeed it is thinking of factors same him-self clearly, and it will added his capable roles and he becomes obviously gourmet , his deep looking at world's credits changed to the enduring truths , heart's comforting promises from his early woes and it don,t train his dignity in his unrealistic thinking and he can Distinguishes correct from incorrect , true from false The right from wrong and he does not implicit into personalization feelings , unreasonable habits and ununstable emotions , inaddition to he will knows no evil itself properly and he can recognize friends enemies and so on , therefore like this human restores his own self for security and more searching of beneficial knowledges and it is scrambling of future's mankind certainly and we must be seeking of such agenda for the happiness of humanity and we call as "biology of human " about correct understanding facts of life and it is public action for all and a duty according In terms of talent and capacity for everyone, in this way everybody be thanks to the efforts of " self-man" (refer to my article " duty-rights" to www.elmemofid.com).

حقیقت چیست؟

What is true?

حقیقت (true) بلحاظ فلسفی هم ردیف صدق (Truth) ویا صحیح(Correct) است و علوم به لحاظ فی ذاته ویا فی نفسه (it-self) آئینه حقیقت هستند وآنگاه که از جوهر ذاتی خود به عَرَض یا مصداق (sense) نزول میکنند ، و علم شناسی جای خود را به پدیده شناسی می دهد ، در بسیاری از موارد از حقیقت وجودی عدول کرده و متاسفانه نام دانش (knowledge) بخود میگیرد ، مانند اینکه ریاضیات یک علم حقیقی است و اگر گفتیم یک باضافه یک میشود دو ، به معنی این نیست که شیئی مصداقی داده های ریاضی مند ، همان حقیقت دارد و اینکه اصرار میشود که تحقیقات علمی را از طریق محاسبات ریاضی تصدیق (confirmation) شود به عقیده من ، غسل تعمید (Baptism) بسیاری از دانش های مخرب جهان است، علوم در ذات خود وحدتی برای رستگاری انسان روی زمین دارد ، مورد تردید نیست ولی برداشت ایده ها و تبدیل آن به مراتب دانش گرایانه (Practical knowledge) و محصولات که از فرایند آن بر حسب مدل های انکشاف علم بدست می آید ، و این جای بحث جدی را میگذشاید وابطال بسیاری از فرآورده های بدست آمده در جهان را آشکار میسازد .

True is like truth or correct as Philosophical terms, and sciences are mirrors of truth in terms of it-self while descends from essence of it-self to sense or any visible events and phenomenology get instead placed to recognition of sciences, in many cases takes name of knowledge indeed, it has violated from truth of sciences unfortunately, such as mathematical is a truth science, and if we say: one plus one became two, will not current like their events the same and that insistence is confirmed via mathematical models , in my opinion , it is a baptism for the most destructive knowledges in the world , science itself has unity for salvation for human on thus earth ,but it is harvest ideas and turning them to Practical knowledge matters and many products those process in these ways are accordingg into terms of discovery models in sciences , and it's a serious debate opens and reveals cancellation of having gained products in the world.

این بحث ریشه ای ناشی از استعارات اشخاص ، خیال بافی ، مجازی ، نسبی و اعتباری و بطور کلی به نحوی است که دانش بشری راه کذب (False) را طی میکند و نتیجه آن پاره شدن لایه ازون و تغییرات خطرناک محیط زیست ، هایبسم ، اسراف ، باطل شدن مبانی اقتصاد کلاسیک و نئو کلاسیک ، خطاهای خطرناک اقتصاد کمونیستی و کاپیتالیستی ، فساد اخلاقی ، فقر 70 درصدی جهان حاضر ، ترافیک سنگین شهرها و صدها مصیبتی است که بنام علم و فناوری ، بسر مردم دنیا آمده است و این در حالی است که خود انسان ، موجودیت او، خویشتن خویش ، شخصیت وجودی وی ، وجود داشتن وجود انسانی و نظایر اینها که در ادبیات انسان شناسی جهان در هزاران کتاب مدون و منتشر شده است ، این یک حقیقت آشکار است اما تعاریفی که فیلسوفان غربی از حقیقت و دانش مفید و فناوری برای رستگاری انسان ارائه داده اند ، با خواستگاه انسانیت سازگاری نداشته و باید خط بطلان بر بسیاری از دست آورد های علمی غرب کشید.

This Rooty discussion is metaphors of persons, daydreaming, and metaphorical thinking, relative and creditable of policy makers and generally, they are in a ways of false models and these results are breaking of ozone layer, Hobbism, dangerous environmental changes, profusion, voiding of based on classic and new classic economies, dangerous errors economy of communists and capitalists, immorality, 70% poverty in this present time, the heavy traffic in cities and hundreds of disasters those have come to living of people and however, the man himself , his existence , his characters, and so on has written in anthropology into thousands books, it is a reveal Ruth ,but definitions those who offered or salvation human from true and useful knowledge and technology in the west , is not compatibility with origins of humanity and should be cross off many worsen scientific achievements.

Sustainability science fact

علمی حقیقی است که در همه زمان ها و مکانها اثر مفید دارد و خواص مفیدیت آن بر حسب زمان و مکان تغییر نمی کند ، نظیر قوانین طبیعی است که در همه زمان ها و مکان ها تغییر نمی کند و اگر انسان در مراحل دانشوری خود خواهانه خود ، در این دست کاری نکند ، همیشه اثرات نیکو و موثر خود را برای رستگاری بشر دارد ، اینکه در نظرفیلیسین شارله (Felicien Challaye) " حقیقت عبارت از فکری که تمام اذهان در یک زمان در آن وفاق داشته باشند " تعریف نادرستی از حقیقت است [1] و همان شیوه حسی - ابطالی (Sense- Falsification) علوم غربی است که دیگر جایی برای مانورهای بهبود خرابی های جهان در آینده ندارد ، همین خیال بافی را ویلیام جمیز (William James) به عبارتی دیگر دارد که میگوید: حقیقت عبارتست از فکری است که از فلسفه پراگماتیسم در عمل اثر بگذارد، یعنی فکری که با تجربه تائید شده باشد [2]، در مورد حقیقت ، تعاریف زیادی گفته شده است ، ولی در واقع نوعی سپر اندازی در مقابل ذات حقیقت است و این دال بر آن است که حق و حقیقت حامی حقوق همه جانبه انسان است و حق و حقیقت در سیستم های غربی کمتر ملاک عمل علمی و دانش و محوری است و نتیجه آن ، همین برون داد های وحشتناک غرب برای تخریب انسان و محیط آنست.

Science is truth that it has beneficial effect in every places and times and its utility properties does not change in terms of time and space ,like nature laws those it does not change in terms of time and space too, if humans does not miss in the early stages of their selfish around them , will it has good effects and effective for salvation of human like always, in view of Felicien Challaye he said: "indeed, the truth is all minds have agreed at a time" is incorrect definition of truth[1] and that like "Sense- Falsification " in the west that it has not any place for exercises improve of worlds failures in future , in other word, William James has it's daydreaming that he said: "indeed, the truth is from though that it confirm by experience : it means : pragmatism [2] , concerning of truth many definitions have been told, but indeed , it is a shields up against essence of truth and this reason is intended that right and truth is all human rights and right and truth's criteria getting for actions so much fewer in worsen systems in knowledge's activities and the result of manner is these such worsen terrible output for demolition of man and environment .

فهم حقیقی بما کمک میکند که ما ادراکات خود را بدیهی ساخته و بر اساس فطرت ، واقع (Real) را درک کنیم ، در این گونه ادراکات ، بی نیاز از استدلالات بدیهیات ثانویه (Second Self-evident) نیستیم ، یعنی از طریق منطق و استدلال و قواعدی که بشر با توانش عقلی فراهم کرده است ما به بدیهیات اولیه

(First Self-evident) دست میابیم ، ولی از این نظر که درک کنیم این بدیهی نما ، از حق و حقیقت ، صحیح و سقیم ، پایداری ، عدل و انصاف و آنچه را که ما در قواعد دانش مفید (usefulness knowledge) لازم داریم که باید مستلزم حقوق همگان باشد ، چقدر خطا و انحراف از معیار درستی دارد؟ و این موضوع از شمول کنکاشهای است که اندیشه فیلسوفانی نظیر هگل (Hegel) ، دکارت (Decart) ، کانت (Kant) و دیگران را مشغول کرده است ، و از آنجا که فیلسوفان غربی با نگاه مادی به این موضوعات اساسی پرداختند از خطا مصون نبودند و در این معرکه آرائی های فراوان ؛ نسخه های را دادند که بتوانند حقیقت شیئی را آشکار کنند ولی ما وقتی نتیجه این کنکاش های عقلی را در میدان عمل مشاهده میکنیم و وضعیت دنیا را در آشوب سردرگمی میبینیم ، درمیابیم که آنها چون یک طرفه و فقط بر مبنای اندیشیدن بدون اعتقاد به دریافت چیزها (things) ، فلسفیدند ، خود و تمام بشریت را در تله نابودی قرار دادند .

Our understanding help us those it we obviously made our understanding surely and on nature based, we understand “real” ,in such perceptions , we need not from “Second Self-evident “ namely through the logic of arguments, rules those has prepared by intellectual competence , we found to “ First Self-evident “ , but from this point of view to understand this facade obviously , how does have false and deviation of criteria from right and truth , correct and incorrect , stability, justice and equity and what we have in the rules of “usefulness knowledge” that should be rights entails everyone and this subject is the inclusion searches thoughts of philosophers such as Hegel, Decart, Kant and others and since the western philosophers have paid in these key issues by Looking at the material view , they were not immune from error, in these great votes are showing that they can discovered the truth object , but when we see their results in the arenas action and situation of the world in confusion chaos , we find that they thought one way only on the basis of material thinking and without according to Receive of things and got in trap destruction embedall human.

بدیهی است اگر چیزی میان دانشمندان مادی ، مورد بحث قرار بگیرد که ممکن است خود نسخه منطقی شناسی حقیقت ، قبل از آنکه حقیقت شیئی را آشکار سازد، باشد و بدینسان خود در تله درست نمائی قرار میگیرد ، که بر اساس اصول منطق دیالکتیک (Logic Essentials of Dialectic) ، بین امتناع منطق شناسی حقیقت و ذات حقیقت شیئی ، نمیتوانند بین این تضاد (opposites impossible between) آشتی و وحدت ایجاد کنند و پافشاری روی اصل وحدت ضدین (Unity of Opposites Essential) باینکه آنچه واقع شده است ، همان حقیقت است ، یک خیال باطل است و مردود میباشد [3] و هرگونه تناقض گوئی از سوی دانشمندان علوم انسانی که با سمت وسوی علوم فیزیکی انجام میگیرد ، خالی از اشکال نیست و حتی در فرآوری های محصولات از ایده تا محصول نهائی ، دست کاری های غیر حقیقی

و ضد منافع انسان و محیط زیست و طبیعت زمین مداخلیت پیدا میکند که منافع ظالمانه سوداگران طمع کار و دنیا دوست را صیانت میکند ، پس بسیاری از علوم و بخصوص در علوم انسانی باطل هستند.

Obviously if something be settle issue among the material scientists so that is possible be the logic of truth before reveal objective truth and thus placed it-self in trap likelihood, that based on “Logic Essentials of Dialectic “impossible between these two opposites create unity at all “Refusal between the logic of truth and true nature of the object” respects what is happened truth or other is an illusion and it is rejected [3]And any contradictions from way of scientists human sciences that is done with direction physical sciences is not empty of difficult ,and even , affect effective finds and get untruth manipulation around environment , nature oh earth and anti-human interests and protecting of cruel interests of greedy and world like traders , then it is falsehood many of Sciences and particular in human sciences .

حقیقت ذاتاً امری ثابت و دائمی است

حقیقت مثل تولد و مرگ، حق حیات برای همگان و بدون توجه به نژاد و قبیلگی ، داشتن سهم لازم از منابع زمین ، حق شغل ، حق همسر و فرزند داری ، حقوق در قبال تکلیف و هزاران حقوق دیگر در زندگی بشر ، جریانی ثابت و دائمی و با زمان و مکان تغییر نمیکند و حق چیزی است که هرکس با فطرت خویش درستی و یا نادرستی آنرا درک میکند و بنابراین هر کس بخوبی میدانند که " چه کاره است " اگر چه خود را در نزد دیگران به گونه ای دیگر توجیه کند و نقابی غیرخویشتن خویش بر صورت خود بزند، دروغ همواره دروغ و راستی همواره راستی است و بطور کلی قوانینی در جهان حاکم است که انسان از طریق مذهب ، یافته های بر حق علم حضوری ، فطرت پاک و آلوده نشده ، و نظایر اینها ، این طبیعت پاک را درک کرده و درستی آنرا در قلب خود تصدیق میکند و وجدان او، صدق این احکام را شهادت می دهد و این امور را نمی توان به عقل حسابگر و یا سلیقه های سوء گرانه و قدرت های ظالمانه واگذار کرد .

The truth that such birth and death, the right to life for all and regardless of race or tribe, the necessary share from earth's resources , occupations rights, having rights of spouse and child , rights to the task and thousands other rights does not change with time and places and so, it is constant flow and continual current , the right is a thing that anyone understands rightly or wrongly of them with his mettle indeed , everyone knows who ” what is it –self” although he get Justify it-self among others , otherwise he set up on his face other mask on his face, Lie is always a lie, truth is always truth, and laws are governing in the world generally that human concedes it properly in his heart through religion, right's findings basis on immediate knowledge , pure nature, and others , and his conscience testifies apply

to these commandments and it cannot leave to calculator mind or abuse critical tastes and cruelly powers.

پس حقایق ذاتا دائمی بوده و محکوم به زمان و مکان نمی باشد ، در این مورد مادی پرستان کوردل ، این جریانهای حقیقی را مردود میدانند و دلیلی هم برای این نفهمی خود ندارند و از طریق علوم فیزیکی ، مغالطه میکنند و دلیل ما اینست که اینها ابزارهایی است برای حق کشی ، خالی کردن جیب های مردم ، خلق مدل های دروغین و با محاسبات غیر حقیقی ریاضی نما ، برپا کردن دکان های کسب و کارهای بی اثر و یا با اثرات مضر برای ابنای بشر و نظایر اینها که وقتی پرده از این حقه بازی ها و شبیه سازی های تهی از حقیقت که در بازار تبلیغ میکنند ، برداشته شود ، این دکان های قلابی از طریق مردم کشف و برچیده شده و دروغ آنها فاش شده و به سوداگری آنها خاتمه داده میشود ، بنابراین خیل دزدان بازار سرخ خونین جهان، رسوای خاص عام و خاص میشوند ، دانشمند کشی ، خبره کشی ، جهاد گر کشی ، کاشف این حقایق کشی از زمره سیاست های خیل دزدان قطاع الطريق است ، کسانی اخلاق علمی میسازند (Scientific Etic) ، ادیان قلابی می سازند ، فرضیات تهی از حقیقت می سازند ، فلسفه می بافند، از جذابیت جنس زنان برای بازار گرمی خود سوء استفاده جنسی میکنند ، فاحشه خانه ها و سرگرمی های هوس آلود بر پا می کنند ، شراب و مواد مخدر و صدها حيله دیگر بکار میگیرند که دنیا را بچاپند ویکروز که سونامی حاصل از حق کشی ها تاروپود زندگی نکبت دار آنان را هدف قرار میگیرد ، با حقه بازی کسانی را متهم می کنند که حامی حقوق انسانها بوده اند .

So essentially permanent facts and it is not bound to time and place, in this case, inwardly worshiper's material rejected truth, s currents and they have not any reason for their own fatuity and them sophistic the way of physical Sciences! And our reasons in this matter are these tools for injustice, get empty for people, s pockets, creating of false models by untruth calculate as math façade, setup ineffective stores of businesses with harmful effects for human beings and so on that when the curtain of these trickeries and simulating of devoid of truth, these stores discovered by the people and will end speculative activities so huge thieves red bloody world market became special and general are disgraced at last ,killing of scientists, killing of experts , killing of jihads , it is discovering of Pirates of the red market , those who create scientific Etic or false religions , assumptions devoid of truth, weaving of philosophy , making brothel, bad using of women , cast hubbism , wine and drugs and used hundreds of other tricks for this is that rob the world and a day that tsunami of denial of rights and embracing of the purpose of their life is misery objects , they accused those human rights are truly.

فهم نسبی چیست؟

منظور ما از فهم نسبی ، فهمی است که از حقایق احتمالی نشأت میگیرد که به حقایق نسبی معروف است ، حقیقت نسبی ، زمانی مطرح میشود که یک حقیقت مطلق از دایره مطلقیت عدول کرده و با اینهمانی (identity) خود به اشتراک مفاهیم و نسبی بودن ، سوق پیدا میکند ، خطای حواس هم مزید بر علت شده و نسبی بودن حقایق را باعث میشود و این موضوع از آنجا که حقایق در محاق اشیاء جستجو میشود (علوم فیزیکی) و ذوات خاص و قوانین طبیعت را دایر مدار تغییرات اشیاء نمیداند ، درکی حاصل میشود که گویا این همان حقیقت است ، در سنجش خردناب (Measuring of pure wisdom) از ایمانوئل کانت (Immanuel Kant) در این مورد مطلق گرائی شده است و در خالص سازی عقل گرائی و ادراک صحیح از اشیاء (things) نکات ارزشمندی ابراز کرده است ، حقیقت نسبی در علوم و مباحث غربی همان امر مسلم (Fact) است که مراد از این واژه در فرهنگ لغات غربی به معنی امر مسلم ، امر محقق ، حقیقت ، چگونگی امر ، واقعه ، فعل ، مراتب ، کیفیت ، چگونگی آمده است که این مجموعه چند وجهی از یک واژه ، بمعنی رد حقیقت و عدول مسلم از حق و حقیقت است ، بدیهی است آنچه تاکنون واقع شده ، تمامی حقیقت نبوده و متضمن ادای حقوق صاحب حق نبوده است و این گونه معنا شناسی و فهم از ذوات هستی ، همین مصائبی است که ما در جهان حاضر می بینیم و تا زمانی این فهم برای شرکت های دانش بنیان ، دانشمندان ، متخصصین و مدعیان داشتن علم و فناوری حاصل نشود ، باید شاهد تخریب بیشتر زمین و زندگی طبیعی انسان و سایر ذوی الحیات باشیم تا روزی که کره زمین از این همه ظلمی که به او و ساکنین اش روا داشته شده است ، از دل پردرد و آتش گرفته خود منفجر شود و به زندگی بشر امروز خاتمه دهد.

What is the relative sense?

Our aim of relative sense, it understands that conclude of probably truths those it is famous as” relative trues “not absolute true or imaging of self-identity (common understanding of several things), in this method, also, **any** hallucination caused to be relative trues, because seeking of truth, s discovery is into wane of the things like reaching of physical and falsifiability obvious, then it is impossible to known in this way the identities and nature of things, s changes, it became a sense on the supposition that is verily the same self-identity , in the measuring of pure wisdom from Immanuel Kant has absolutized it , but has deflagrated in this book many valuable points for purring of rationalism , in western’s sciences the relative trues it means fact (truly absolute all) , it is wrong ,fact means several meaning like: certain, verified, truth ,order, command ,event, activity, case, circumstances, quality and position (refer to English dictionary) , this polyhedral set from one word it means rejevion of truth is, certainly, what accomplished acts up to now . it isn’t right all of them and such semantics or such understanding of identities (it-self) in the world , that was all tragical events we see them in this age and at the

time that this understanding doesn't option for knowledge based companies, scientists , experts and professional men and pretenders of S&T , we should be witness destroying over the world and living of human more and more , until a day that earth,s heart will explode of so much these injustice were curented on over the earth and put an end to life and keeping all dwelling a way.

فهم اعتباری چیست؟

اعتباریات در مقایسه با حقایق به امور حسی ، لفظی، زبانی ، زمانی ، مکانی و بسیاری از شرایط مربوط میشود که بر حسب زمان و مکان و موقعیت ویژه اعتبار دارد و خارج از آن از اعتبار متعلقه سقوط میکند مثل قانون و مقررات یک کشور برای خود آن کشور اعتبار دارد و برای سایر کشورها بی اعتبار است مگر اینکه قانون حقیقی باشد ، گاهی مفهوم فلسفی بخود گرفته و معرکه آراء مباحث فلسفی و فلسفیدن میگردد، گاهی انتزاعی است و از چیزی دیگر که معلوم بوده و دارای ماهیت است و ممکن است هنوز مورد صدق قرار گرفته یا نگرفته باشد، اخذ شده و دریافت شود ، محقق نیک صفت بدنبال کشف حقیقت در این وادی پرپیچ و خم است و مایل است در این تقسیم بندی های منطقی ، راهی به حقیقت واقیعت پیدا کند ، در اینجا بحث "کنه" (it-self) پیش میآید ، یعنی آیا این رویداد یا فرضیه و یا فرض " هر چه هست همان است (Identity) ، یعنی جوهر وجودی شئی (Substance) که جوهر وجودی شئی یا قضیه مورد است و اینک لباس عَرَصی خودش است که اینهمانی به تن کرده است و از عرصه ذهن به عرصه اعیان رخ نموده است ، امری صادق (truth) است یا خطا (false) و اگر خطا باشد (داده های غلط)؛ چند صباحی بعد آشکار میگردد ، اگر مثل برخی فرضیه هائی باشد که رد شده و آسیبی چندان ندارد ولی اگر دارویی مضر برای جسم انسان ، یا حکم اخلاقی تباه کننده بشر و یا یک الگوی فناورانه ضد بشری باشد ، که در دنیای ما فراوان است ، یقه چه کسی را و یا چه فیلسوفی ، سیاست گذاری و متخصصی را باید گرفت و این یقه گیری (به فرض محال) چه کمکی برای رهائی میلیون ها انسان مبتلا به آن ، مثل جنگ افزارهای خطرناک بیولوژیک (مراجعه شود به تاسیسات بیولوژیک آمریکا برای کشتار جمعی در عراق و کشور های دیگر با طرح فرضیه ایجاد امنیت جهانی و مقابله با تروریسم به دستور بوش) و هزاران سودا گری دیگر را چه کسی پاسخ میدهد و چگونه بی بندوباری حاصل از زن گرائی را باید حل کرد؟ و یا به داد و فریاد میلیون ها انسان آواره و تحت ستم از این محصولات اعتباری فرجام خواهی کند؟.

What credit understanding?

Credits compared with the truths are related to sense affairs, verbal, linguistic, Time, place and many of conditions those it have validity according to especial times and places and it is falling of credits accrued such as laws and regulations a country those it has for it-self country only and it is not valid for others countries unless the law is true, sometimes it takes a philosophical concept and become great philosophical views or sometimes abstract and takes from the

other thing that was clear , so, the good idea researcher for seeking of truth in this meandrous way and he wants to find a logical partitioning of details and breakdown solutions ,here comes discussion about it-self namely whether the event ,hypothesis ,assumption ,” identity “ , substance or wear transverse , that is true or false (false data) , after a while becomes obvious that is a harm medicine for humam,s body or moral judgment spoiler for mankinds those are so much same harmful things in the world in this present time , who we take collar? Or what philosopher, policy maker, expert and so on? What help for release millions of people with these diseases? Like dangerous biologic weapons by order whit Bush in America biologic installations, who responds? Or doing of pleading or appealing to the Supreme Court for crying of millions of people displaced in the world?

سوالات فوق از لحاظ فلسفه انسانی بسیار حائز اهمیت است ، باید چارچوب های در مدیریت عمومی جهان درست شود که هر خطا کار در هر مقام ویا هر تخصص که بر خلاف حقیقت علم – انسان رفتار میکند مجازات شود و علاوه برآن ، از قبل باید ، سیستم پیشگیری از هرگونه جرائم ابداع و ایجاد گردد و این سیستم ها به عنوان بازدارنده دعاوی در دادگاه ها شود ، این یکی از کمپین های احتجاجی دانش مفید است ، باید علم را از فرضیات تهی (Null hypothesis) نجات داد و دنیا را از سرگرمی های مسرفانه به اصطلاح علمی رهانید و هر کس که این خطاها را انجام میدهد ، رسوا ساخت ، و برای حرص و ولع دنیا پرستی طمعکاران مقرررات بازدارنده تولید (Generalization) کرد، معلول را نباید بجای علت بکار برد ، بسیاری از بیماری های اجتماعی ، معلول عللی هستند که با رفع آن علل ، بیماری بوجود نیاید و این بمعنی عدول از جریان حقیقی و طبیعی و امور معنوی بوده که موجبات بیماری ها و ایجاد کسب و کارهای حریصانه را ایجاد کرده است ، بسیاری از ژن درمانی ها ، روش های شیمی درمانی ، پرتودرمانی ها ، جراحی ها ، و نظایر اینها ، خود عوامل مریضی و بیماری زا هستند ، فاصله های درآمدی ، و شکاف بین زندگی فقیرانه و زندگی شاهانه در قصر های زمینی و هوایی ، خود عامل ناامیدی اجتماعی ، درد ورنج های روانی ، چشم بهم چشمی و نهایتاً از بیماری های خانمان سوز است ، چپاول گری بانک ها ، بیمه گر ها ، و سازمان های مالی داخلی و خارجی ، علل نابودی کارخانجات و تاسیسات مردم بوده و موجب قتل و غارت و بی امنی جامعه شده است.

Above questions are very important with point of view of human, s philosophy, it should be create many frameworks general management those who be punished about contrary to the truth of science - man treats in any level or any specialty positions, and also, it must be invent any crime prevention system and these systems of claims in the courts as a deterrent crimes, this is one of argumentative campaign in usefulness knowledge in futre (refer to my article of “**Truth, validity and relative understanding and cancelized some sciences**”) , it should be save

sciences from Null hypothesis and save the world of wasteful entertainment as term scientific and must build scandalous anybody who does this crimes , and must generate restrictive regulations , the cause of the disabled should be used instead, many social diseases be caused of disabled causes disease is expressed with the elimination of the causes and it means that deviation of actual flow , natural and spiritual matters is, which causes the disease has been and create businesses greedy, his illness, disease-causing agents , like: many gene therapy, many chemotherapy, radiation , surgery and so on , revenue gap, the gap between life of poor people and rich those live in air and earth castles (see as follow image) it is managing your social despair, psychological pain suffering, snap-eye and ruinous of living finally and also, ravaging by banks, insurers and internal and external financial organizations those be causes destruction of manufacturing and facility people,s instalations , those it caused murder, loot and insecurity of community.

در مسئله اعتباریات ، اینکه کدام یک از مصدقات است و کدامیک از خطا و غلط ، مربوط میشود به ترکیب حق با باطل ، و اشکال اینجاست که آن قسم که حق است و در موقع انفصال خود که مستقل از باطل بوده است ، در ترکیب با باطل ، مفهوم حقیقی خود را از دست داده و ارزش و مفیدیت خود را در ترکیب با باطل ، معدوم میکند و این ترکیب از خاصیت حقیقی تهی میشود و منجر به حکمی میگردد که به عنوان مثال ، امروزه یک نهضت جهانی برای نجات بشر از عفريت سرطان براه افتاده است و به تدریج سمت گیری علاقمندان به سرنوشت بشر بسوی راه حل های حقیقی ملاحظه میشود، چنانچه دکتر کارلو (Caro Lucas Ghukasian) میگوید "روزه ای که اسلام واجب کرده، بزرگترین ضامن سلامتی بدن است. مدرک "فیزیک-پزشک fa.wikipedia.org" نه رژیم غذایی و این اختلاف ادراکی ، اثر تصدیقی روزه رانیز به ابطال میکشاند ، همانطور ادعیه های معروف و رایج در ادیان اسلام ، مسیحیت و یهودیت که از خدادوند شفاء می طلبند ، این گونه منشاء غیر حسی را افرادی مثل کارل پوپر (Raimund karl Popper) نمی فهمند ولی در قرآن کریم نمونه های تاریخ و عملی آن فراوان است (سوره قیامت آیات 11الی 13) ، اینگونه جریان ها که تابع نظام علیّ و معلولی است ، جزء جریان ها و قواعد حقیقی است که جهان غرب از آن محروم است [4] و هم از مصدقات عقلی است چنانکه جان لاک (John Locke) میگوید "چون تبدیل هائی همواره بر یک سان در احوال چیز ها مشاهده میکنیم و چیزهای دیگری را میبینیم که همواره آن تبدیل ها را میدهند ، پس آن تبدیل را " معلول" و چیزهائی که باعث این تبدیل ها شده اند را " علت" مینامیم و از همین راه تصور آفرینش و زایش و ساخت و تغییر برای ما حاصل میشود [5].

In the validities, which is truth or false? It is concerned to combine of right with unright, and difficulty is here that part was right by combined with falsehood, it loses it-self truth, s concept and destroyed its value and usefulness ever and this

combination from the true property is empty, and leads to a ruling that as like: it is necessary saving of people from cancer, s devil todays and is seen those who interested in the fate of mankind toward trucht solutions if Dr. Caro Lucas Ghukasian said:” Islam has fast , the largest is safe for mankind”(physic –physician , fa.wikipedia.org " no diet and this difference of perception leads to cancellation the effect of recognition of fast day, the roots of these non-sense concepts understood not by likeness raimund karl Popper, but there are a lot of historical and empirical symbols in Quran (surah: day of judgment, verses: 11to13), these currents that continued system is causal of “ cuase and effect” these are the flow of the trucht rules ever those it was denied the world of west[4] and a certified rational evidences,if John Locke said: “because we always see conversions the same in the circumstances things and we see other things those that give us as identity same them consistably , then that replacemeted thing is” effect “ and things that caued for changing this replacement it named” Cause” and from this way we undrstand hmagine Creations , changing and buiding truly.[5]

اعتباریات و رابطه آن با ادراکات نسبی

این موضوع مربوط به عالم ذهن و ادراک مربوط میشود ، همانطور که اعتباریات در مقابل حقایق است ، ادراکات اعتباری در مقابل ادراکات حقیقی است [6] ادراکات حقیقی در واقع انکشافات و انعکاسات ذهنی واقع در نفس الامر است ، اما ادراکات اعتباری عبارتند از فرض های (Assumptions) که به ذهن خطور میکند و جنبه های وضعی ، قراردادهای فرضی و اعتباری زمانی و مکانی دارد ، به عنوان مثال براهین فلسفی و یا یک اقدام و عمل طبیعی و ریاضی از ادراکات حقیقی هستند ، این ادراکات حقیقی دائمی و مطلق بوده و غیر قابل تغییر هستند ، ولی ادراکات اعتباری نسبی(به دو صورت اعتبار سنجی و درست سنجی توسط شرکت های دانش بیان و محققین خبره) ، گاهی موقت و غیر ضرور بوده و اعتبار آنها به قوانین و مقررات کشوری و قراردادهای موقت اجتماعی؛ تئوری های انتخابی و بطور کلی از ادراکات حقیقی متمایز و منفک میشود ، اختلاف بین این دو ، شخص حقیقی یا حقوقی را به گمراهی و خیالات میکشاند ، مانند اینست که یک امر بدیهی را بخواهیم با تجربه و آزمایش تصدیق کنیم ، در واقع امر مطلق نظیر اعتقادات انسان به ماوراءالطبیعه را بخواهیم با هم مخلوط کنیم ، چنین امری محال است که بین ادراکات حقیقی و ادراکات اعتباری و نسبی اتفاق بیافتد [7].

Validites and its relationship with relative understanding

This subject is related to mind and Perception, as validities are opposite rights then valid perception is opposite trucht understanding [6] the trucht understanding is

mental reflect developments in The Truth According to it-self , but valid perceptions include assumptions those it influences to mind and it has aspects situations , hypothetical contract, related to defind time and difind place for example: Philosophical arguments or a natural action and mathematical doing are truth , but their data be false probably , because the truth understanding is absolute and continuesly and non-modifiable but relative recognition(Validation and Verification) occasionally mporary and obviate is , indeed, its credid depends to legal laws and instruments , MoU, many theorirs and be separate fron truth concept , mixture between in two understandings be misted the person and such these tests aren,t them-selves[7] .

در حال حاضر هزاران محصول است که برای مردم مضر می باشد و هزاران قانون است که مایه بیچارگی مردم شده است که انسان بنا به تجربه ویا فطرت وقلب سلیم خود ، مضرات ویا بی خاصیت بودن آنها درک کرده است ونسبت به حکومت ، دانشگاه ، بازار ، سیستم های مالی واعتباری وغیر اینها شک کرده وبی اعتمادگردیده است واین پدیدهها با روح کمال جوئی وزندگی جاودانه او مغایریت پیدا کرده است و زندگی آرام ، سربلند وطبیعی خود را نمی یابدواز همه بدتر ، با فطرت خویش حق کشی ها را درک میکند ، چشم بهم چشمی ها را میبیند ، فلان فامیل برای پُزدادن دختر وپسرش را با هر درآمد نادرست وپرداخت های گزاف به مدرک دکتری میرساند که افاده بفروشد ، مسابقه برای سود کردن بهر طریق است ونهایتاً تن دادن به آنچه همه انجام میدهند وهمرنگ جماعت میشود که نه با عقل سلیم او سازگاری دارد ونه با قلب آشفته وی ونه با روح وارگانیزم بدن او میسازد ، اینهاعامل بیماری ، قتل وغارت ، دزدی وچپاول گری ونهایتاً ایجاد کسب وکارهای کاذب وازدحام در محاکم قضائی میشود .

At this present time, threse thusends products those it harm for human, and thusende laws those have caud for need of people, that humankind understand these harmful and not be efficacious by their experinces , nature and heart- heart and they don,t become confidence to government universities , market, financial and cridical systems and so on , and these phenomennons have conflicted whit him perfection-seeking spirit and eternal life and he does,nt find its peaceful life, honoured and natural living , all worse ,he unrestood injustice to right naturnally , snap eyecups, showing off, the race for profits by any way and going whit the stream finally and no compatible with its health- mind , no whit its heart and no its body-organism , these are disease factors , Murder and crime ,theft and plundering and ultimately creating businesses false and congestion at courts.

اگر قبل از هر آزمایشی، طرحی یا اقدامی ، این رابطه متقابل بررسی شود و عوامل حیات بخش طبیعی آن درک گردد وبه اصل ضرورت (Principal of Necessity) وقوف حاصل گردد ، قطعاً عوامل

حقیقی حیات مختل نمی گردد ، یعنی احتیاجاتی که ناشی از احکام حقیقی است ، جایگزین احکامی میشود که خواسته ها و زیاده خواهی ها و روابط سوداگرانه موجود را رفع یا تعدیل خواهد کرد و بازار میدان تاخت و تاز این سوداگری های غیر طبیعی کنار گذاشته و بالطبع از ازدحام در بیمارستان ها ، دادگاه ها و نظایر اینها کاسته خواهد شد [8] ، این موضوع مهم به معنی عدم اصل انطباق حقیقی با احتیاجات واقعی (Essential of Conformity Between Truth and Reality needs) معروف است یک رشته تحصیلی لازم از دانش مفید در این مورد باید در دانشگاه ها آغاز شود و رشته های تحصیلی دیگری که در آینده از این نویسنده اعلام خواهد شد ، از این روی ، حیات از دیدگاه قرآن مجید ، برحسب بیولوژی نص (Biology of text) احکامی را اعلام میکند که شرح و بسط آن باعث تطویل این نوشته خواهد شد در این مورد لئون برانس چویگ (Léon Brunschvicg) میگوید "حقیقت اینست که علم انسان باید رابطه و اثر متقابل با عقل و حس پیدا کند و اگر این رابطه و اثر متقابل فقد شود ، عوامل حیات مختل میگردد، برای اینکه مبداء هویت ، اصل ضرورت حمل شیئی بر نفس (یعنی هر چیز ، خودش است) را رهبری میکند و این نمی تواند در اضداد دیگر ، نافی نفع بشریت باشد" [8] ، بنابراین ما به همکاری عقل و حس نیاز داریم ، عقلی که بدور از سُکریات و با مبناهای خودش کار میکند و این دو معنا با هم توافق ذاتی دارند (کُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ، حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ) ، یعنی هر چه بر اساس عقل صحیح است در حس هم صحیح است و هر معقولات یقینی که از مبنای عقلی صادر میشود ، قابل صدور احکام برای اجرا است ، برای اینکه عقل ، نص ، حب النفس و قوانین طبیعی از پایه های اولیه زندگی بشر میباشند [9].

If before any test and any plan or action, this interaction is checked and it be understood those natural part of life and information be achieved about principal of necessity it does not disturb the true agents of life absolutely, namely, what needs that caused from right commandments will replaced instead greed of bad existing commercial relationships in markets or will get adjusted ever and will decrease overcrowding in hospitals, courts and such these, this important subject it means" Essential of conformity between truth and reality needs "[8] that is a scientific famous term, and it necessary establish a education course in universities in future , thus, life according to the holy Quran,s view and biology of its texts are many right commandments , in this case Léon Brunschvicg said:" the truth is that knowledge of human should be to find effect relationship between reason and sense , if this relationship and their interaction be annihited so, critical factors of life hampered , becuase identity Source is the necessity of carrying the objective in it-self and if this leadership be missed ,therefore , it is negating the benefit of humanity "[9].

مبانی حق و باطل

امور دنیا به دابخش حق و باطل تقسیم شده است، انسان فی نفسه به ذوات وجود بر حق ، فطرتاً فهمداشته و اعتقاد دارد و از آن به عنوان یک وجد نیکو یاد میکنند و اینکه کدام را حق میدانند و کدام را باطل ، مربوط به ادراکات او از نقطه نظر شعور باطن میشود ، در براهین آیات و حیانی بسیار ملاحظه میشود که آدمی در این مورد ، خود آگاه است و به اصطلاح هرکس میدانند ، چکاره است ، کلیه خوبی ها و بدی ها ، خیر و نیکوئی ها ، اعمال پاک و ناپاک ، نیات مخلصانه و یا غیر اخلاص و... همه را میدانند و در نزد خویشتن خویش به گناهان و یا ثواب ها بطور وجدانی اعتراف دارد و شما ابزاری برای تمیز این اراده ها ندارید، پس انسان در نزد خودش دنبال مغلظه و سفسطه نیست، ولی همین انسان در تعامل و تقابل با دیگران و بر حسب حق خواهی ، به توجیه گری و لفاظی [10] میپردازد و این شیوه فقط ، شیوه عوام نیست ، در فلاسفه و محیط های متصّف به علوم غیر حقیقی فراوان است که میتوان تحت القائنات سوفسطائیان یا شکاکان ، اثبات گرایان ، مادیکران و نظایر اینها به وفور و حجم های فراوان ملاحظه کرد [11] ، کلیه دانشمندان غیر مادی نظیر افلاطون ، ارسطو ، دکارت ، کانت و نظایر اینان که ایده آلیست هستند به اصالت تصویر به عنوان اصالت واقع اعتقاد دارند [12] ، ولی در جبهه باطل ، پروتاگوراس (Protagoras) است او میگوید " انسان مقیاس همه چیز است ، مقیاس هستی آنچه هست و چگونه است ، مقیاس نیستی آنچه نیستی است « گرگیاس (Gorgias) از شکاکان و قدمای یونان و برکلی (Berkli) و شوپنهاور (Schopenhauer) [1] از متاخرین اروپا ، جهان خارج از ظرف ذهن را منکر شدند ، لیکن رئالیست ها (Realists) که از کلمه واقعی (Real) مشتق شده است و به آنان واقعین هم اطلاق میشود ، به اصالت واقعیت خارجی (Genuineness of External Reality) که معلوم فطری (Natural Known) در انسان است معترف هستند [13] ، و نویسنده بدنبال آنست که نهضت حقیقت فهمی و حقیقت یابی (Truth understanding and seeking of thruth) را در اروپا بر پا کند ، چراکه فیلسوفانی در اروپا بودند و هستند ، مثل دکارت که معلومات را هم فطری میدانند و هم ناشی از عقل.

Principles of the Right and false

Affairs of the world are divided into two right and false, human can understand in it-self naturally and knows it a goodness ecstasy and in thy way, which is right and false? Related to feeling of it-sole is, these are many truths in divine verses that is every body knows himself, it means, "everybody knows is what i?" he knows goodness and badness, welfare, benefit, charity, pure action or not, lie or right , sincere intentions or not, treachery or trusty and so on , in the it- self acknowledges into its doing (sin or good deed) in all conscience and you have not any tool for discovering of human's inner by physical reasoning then every person doesn't follow misleading question or fallacy with them, but this man gives pay to gray's justification and using of mere words and bombastic social interactives [10], also this method is no way of commons , but these methods are so much in philosophers and in academic spaces like: sophism or doubters , positivists, materialism

andlike these] 11 [، and all immaterial scientists like: Plato, Aristotle, Descartes, Hume, Kant and so on , they believe to the originality of thought] 12 [، but on the false side Protagoras said; “huma is any meure in evrythings , scale being what it is and how is , what is not is not scale!?” many philosophers within minds denied like: Gorgias, Berkli, Schopenhauer and other like these in the latter Europe, but Realists acknowlege to Genuineness of External Reality that is natural known] 13 [،and this writer put on the Truth understanding and seeking of thruth in Europe , Why so these were philosophres in Europe and now like: René Descartes who that knows things known are nature and both of wisdom too.

اصحاب حسّیون (Empiricists) که منشاء علوم را حس و تجربه میدانند ، نظیر جان لاک (John Lack) انگلیسی ، درعین حال خطاهای حسی را با دلیل ثابت کرده است و برکلی ، وجود حقیقی رادرک کرده و وجود نفس را تصدیق نموده و در تشکیل صور محسوسات در شخص ادراک کننده تردیدی ندارد] 14 [، موضوعی که انسان را در حقیقت یابی و تمیز حق و باطل یاری میکند ، اراده (Will or Determination) است ، همانطور که حقیقت جهان بر حسب اراده شکل گرفته است و انسان همانطور که اشاره رفت ، به حقیقت خود که اراده بی واسطه است ، پی میبرد و این اراده در ذات خود یک حقیقت مطلق ، مستقل با لذات و خارج از حدود مکان و زمان است و تمام حقایق جهان ، درجات و مراتب آن با اراده عمل میکند و امری یله و رها شده نیست [15] ، از دیگر مطالب حق و باطل ، وجود و درک تناقض هاست ، قبول اصل عدم تناقض (Essential of Non-Existence Contradiction) است که از سوی برخی دانشمندان ، بمنزله رمز گشائی ، از اسرار حق و باطل مییابد چنانچه بازی زبان (Language Game) از ویتگنشتاین (Wittgenstein) گشودن رمز دیگری در لفاظی عده ای مادیگران است ، اینکه عده ای بگویند ، حقیقت است و عده ای دیگر بگویند حقیقت نیست ، یک تناقض آشکار است ، دکارت برای رهائی از تناقض و قبول "اصل عدم تناقض" از عبارت "من فکر میکنم ، پس هستم" (I think, then I am) استفاده کرد که البته جمله نادرست و "من هستم" ، اولی بر تفکر است و فکر کردن متفرع از اصالت انسان ، یعنی "من" است ، چون دکارت نمی توانست قبول کند که " بگوید فکر میکنم ، و نیستم" یا " هستم درعین حال نیستم" پس "اصل عدم تناقض" گره گشای مصادیق علمی و ادراکات بشری است.

Empiricists those who know root if sciences the sense and expreice, like: John Lack(English) has proven to be a reason of sensory errors and Berkli there is a true appreciation and acknowledges the existence of the soul and he hasn,t doubt]14 [the subject that is guide fro human , indeed , it is “will or determination” as will orgenized the world according to truth and this determination term is truly in this creation no doubt and it is the commandment not bent and not be released [15]and other subject about these matters there is a paradox and understanding and accept

“Essential of Non-Existence Contradiction” that through of many scientists , as decryption is a method to discovering of secrets the right and false if Language Game from Wittgenstein it is discovery of secrets in some of the rhetoric materialism, Decart cartes for the liberation essential of non-existence contradiction said: “I think, then I am” the first was the basis on thought and second was basis on originality of human namly as”me” eecause he could not accept that Descartes says: “ I think , the I am no or I am “ then Essential of Non-Existence contradiction is unraveling the scientific evidence and humam understanding .

حقیقت علم بمعنی درک حقیقت

مطلب مهم اینست که حقیقت علم بمعنی درک حقیقی از معلومات است و هرگونه کاشفیت حسی براساس خطاهای حسی (Errors of Sense) نمی تواند درک حقیقی از موجودات باشد، وانگهی بسیاری از مراتب حواس، جزء پیش فرض های اعتباری قرار میگیرد مثل صفر مطلق (Absolute Zero) یا سرعت نور، درجه بندی های سرمایه و گرمایش و صدها مورد دیگر، از جنبه های قراردادی و اعتباری است، درمورد انسان این اعتباریات، وجود ندارد، انسان وقتی گرسنه میشود، خیال نمیکند، حقیقتا گرسنه شده است، بنابراین نشان دهنده های حقیقی با نشان دهنده ها (Gauges) اعتباری، فرق دارند و برحسب اعتباریات طراحی و ساخته و تعبیه میشوند، لذا سیستم های ارتباطی براین اساس ساخته و پرداخته شده اند و دراین سیستم های مجازی (Virtual Systems)، هیچگاه نیات بد و یا خوب و یا اخلاقیات و سایر امور معنوی و بطور کلی حقایق وجودی انسان را نشان نمیدهند.

The important subject in this case that truth understanding of science is truth understanding of obvioues, and any discovering of basis on errors of sense cann, t is truth understanding of phenomenas; furthermore, many of much attention placed the default of validity asumptions like: absolute zero or speed of light, grading of cooling and heating and hunderds other likes those are from contracts, credits aspects, these validities don,t have the true role about human, for example, when one is hungry, he could not imagine but he is really hungry, therefore, true gauges are differ by valid gauges and no build in terms of conventions,so, the comminication systems have built by according to this accordingly and in these virtual systems don,t show the facts of human existence like: bad and good intentions, inner moraly and other spiritual affairs .

داده کاویهای علمی (scientific data mining) با فرضیه های پوپریسم (Popporism) و براساس ادراکات حسی – ابطالی و در سیستم های با هوش مصنوعی (Artificial Intelligent) اطلاعاتی را

تولید و منتشر میکنند که نفع حقیقی انسان در آنها ملحوظ نشده است ، هنوز ما داری مفسر (Interpreter) میان رشته ای (Interdisciplinary experts) برای تبلور حیثیت انسانی انسان در این سیستم های وارداتی نیستیم، برای اینکه علم به جنبه های حسی و تجربی و مفیدیت قرار گیرد، بایستی داده های علمی (scientific data) اعم از کیفی و کمی (qualitative and quantitative) به داده های حقیقی تبدیل شود و مجموعه اینها به داده های پایه (database) تبدیل شده و انبار (warehouse) آن ایجاد شود ، ولی در حال حاضر این فرآیند بدون توجه به مفیدیت دانش و در راستای منافع حقیقی انسان انجام نمیشود ، هنوز مفسران این رشته نتوانسته اند شرایط دانش مفید و غیر مفید که برای انسان ضرورت تام دارد، بصورت داده های علمی ، با قابلیت کمیت پذیری در الگوریتم های مورد نظر خود ، بکار بگیرند و تمام پروسه ها بعدی بر اساس مشاهدات حسی و عینی افراد بوده که بمنزله علم نیست و اینکه داده های مفید از غیر مفید تفکیک میشود و بصورت خودکار (Automatic Data) آماده مراحل بعدی میگردد، یک سلطه غیر حقیقی بر انسان تحت سیطره این سیستم های حسی - ابطالی است ، در حالی که کلیه موجودات جهان در ارتباط با یکدیگر هستند و همه در یک جریان تکوینی سیر میکنند و این حقیقت از عهده مفسر سیستم های غیر حقیقی ساخته نیست [16] .

The scientific data mining by hypothesis of Popporism and artificial intelligent not included in them the right benefit of man, we haven't interpreter basis on interdisciplinary experts for crystallizing the respect of humanity of human ,it could be change the sense data to true data and from unusefulness data to usefulness data automatically , all creatures in the world in relation to one another and all existences in the course of a developmental process naturally and this truth is not made from the interpreter of untruth systems. [16]

از دیدگاه قرآن مجید ، علم فاسد ، انسان را از خداوند متعال غافل کرده و فاسد میکند ، به نظر می رسد که علم به سبب آن که نقیض جهل و نادانی است، امری مثبت و ارزشی باشد؛ اما با نگاهی به تحلیل قرآن از دارندگان علم و دانشمند به این نتیجه می توان رسید که علم همان گونه که در دست اهل آن، آثار مفید شخصی و اجتماعی دارد و عامل اصلی معرفت به هستی و عمل به کارهای خیر است، اما در دست ناهلان می تواند، ابزار مخرب علیه جامعه انسانی بلکه همه موجودات زنده باشد ، حقیقت علم و دانش، کشف امر خارج از ذهن به واسطه صورت ذهنی است که از راه حس، عقل و تجربه حاصل میشود [17] البته در آموزه های قرآنی و علوم عرفانی از نوع دیگری علم سخن به میان آمده است که با علم به معنای صورت ذهنی و مفاهیم عقلی تفاوت دارد . از این علم به علم شهودی و حضوری در مقابل علم حصولی یاد می کنند . به این معنا که برخی از دانش های انسانی، از راه صورت های ذهنی به دست نمی آید، بلکه از راه مکاشفه و بدون واسطه و با اشراق الهی برای برخی از نفوس حاصل می شود که از آن به علم لدنی نیز یاد می شود.

From the viewpoint of Holy Quran, science corrupt makes depraved human and has overlooked from Allah, because science is to cause unto the opposite of

ignorance and foolishness, it is something positive and valuable but what looking for to Holy Quran, There beneficial effects of personal and social are in their follows it, it is the destructive tools against of human society in the infidels, s hands [17].

هجمه های مادی گرایان این وجوه علم و دانش را از بین برده و بشر را از ضروریات قطعی محروم کرده اند، واقعاً چه باید کرد؟، کانت در کتاب خرد ناب، مکتب نقد (school of criticism) را از آن جهت که به حد اعلی به نقادی و صرافای عقل و فهم انسان پرداخته و حدود عقل و حس را تعیین نموده و امور شناختی را از امور غیر قابل شناخت جدا ساخته، فلسفه انتقادی (Criticism) می خوانند، او در کتاب سنجش خرد ناب (measure of pure wisdom)، حدود عقل و حس را تعیین کرده و امور شناختی را از امور غیر قابل شناخت جدا ساخته است و در فلسفه نقد خود بیان داشته است، وی راه حصول علم و حدود علم را مورد بررسی قرار داده و آنرا از فلسفه اولی و یقینی میداند و جزء علم نمیداند، جزء فلسفه میداند، همین طور ریاضیات را یقینی دانسته و منشاء آنرا فطرت میداند، در طبیعیات ورود کرده و عوارض ظواهر (Phenomena) را از افعال حسی می شمارد (که همان عَرَض است) که مظهر عوارض و ماهیات هستند، باین موضوع هم پافشاری میکند که اساس مواد و معلومات مربوط به ذهن است و ذهن از خود مایه به آنها میدهد و صورت بخشی میکند و چون زمان و مکان ذهنی هستند لذا هر صورت بندی ذهنی جزء ممکنات خواهد بود (البته در جهان نامتناهی غیر از این نبوده و این موضوع از حقایق عالم است - نویسنده).

The attacks of materialists have removed these means of knowledge and they have denied people from certain requirements, what to do really? Immanuel Kant has paid in this matter as "school of criticism" so much to the utmost to criticism related about the limited of wisdom and sense and separates cognitive affairs from uncognitive affairs, he has considered for obtaining the limited of sciences the first jurisprudence return it knows and certainly knowledge and does not know it science, but he knows it the philosophy, as well he knows truth mathematics and natural (no their data), he has believed that phenomena is sense activity (the same opposed).

کانت میگوید: ادراک ذوات (Nonmenon) همان مظهر عوارض چیزها هستند، کانت، عوارض و ظواهر بوسیله حواس ادراک میشود، اما میدانیم که هر ظهوری، ظهورکننده لازم دارد (علت ظهور)، پس قطعاً ذواتی وجود دارد که این عوارض مظاهر آنها است"، بطور کلی کانت، خود بشر را در درک و فهم موضوعات ضعیف میداند نه حقایق را، هانری برگسون (Henri Bergson) با اینکه مشرب جزمی (Dogmatism) دارد، کشف حقیقت را نه حس میداند و نه عقل، بلکه میگوید ما آنرا از نیروی درون و شهود باطنی یا بصیرت (Insight) کسب میکنیم (خلاصه ای از صفحه 167 کتاب رئالیسم علامه طباطبائی (رضوان الله علیه) به بعد جلد اول). علم انسان به وجود خودش، علم النفس یعنی

خودآگاهی (self-consciousness) است، روح ذاتی است که در حرکت و تکامل جوهری ماده پیدا شده و دارای شخصیت جداگانه و مستقل است و تعلق ذاتی و ارتباطی با ماده دارد، خودآگاهی همان علم حضوری است، مادیون آنرا شعور به خود (self-consciousness) یاد میکنند، یعنی هر کس تعقلی از خود دارد و به وجود خویش مطلع است [18]

Kant says: Nonmenon is the same of embodies the things complications, but we know that every manifestation and emerging needs (the emergence), Henri Bergson has believed that discovering of truth is sense and mind but that is insight or self-consciousness[18].

نکته پایانی

عشق و اشتیاق به فهم در قضایا و مسائل، از آرزوهای اهل علم و معرفت است، و آنکس که بیشتر میداند و بیشتر میفهمد (لزوم درک میان رشته ای از علم)، سوالاتش هم بیشتر و دقیق تر است آن زمان که انسان درک صحیح و فلسفی از قضایا و اشیاء داشته باشد، به لذت فلسفه و درک علمی مسائل نایل میشود (به کتاب لذات فلسفه ویل دورانت مراجعه شود)، نویسنده در این نوشته بدنبال آن نیست که فلسفه ای را تأیید و یا رد نماید، این هنر فیلسوفان حقیقت طلب است، لیکن در پی این موضوع است که اثبات کند، انسان تا فهم صحیحی از پدیده های پیش روی خود نداشته باشد، از قافله تمدن واقعی و کاروان علم و سعادت عقب مانده است، هر کس موظف است درک صحیحی از پیرامون خود، اشیاء و رویدادها داشته باشد که جاهلانه قضاوت نکند، یاره نگوید، خیال بافی نکند، با منطق و عقل سخن بگوید، درست تحقیق کند و ظرفیت و استعداد خود را در این مسیر متعالی بکار بگیرد، این یک قدرت حقیقی است و خداوند هستی این قدرت مداخله را در کلیه افلاک به انسان داده است، و منظور از آزادی، یعنی قدرت مداخله در رد ابطال و تصدیق حق و حقیقت بر مبنای علم و احکام عقلی و کسب رضایت خداوند متعال است، این طی طریق یعنی سرآمد شدن و سرآمد بودن، سرآمد زندگی کردن و احساس شدن مداوم بجای بودن خیالی در سرگرمی های زود گذر دنیا است.

انسان باید محدودیت های حبس کننده خود را بشکند تا بتواند از تحدید حدود درک حسی - ابطالی به ادراکات روشن از حقایق جهان دست یابد، وگرنه ملاحظه صدها آثار باستانی و جلوه های حقانی و زیبایی طبیعت، او را بیدار نمی کند، میلیون نفر افتادن سیب را از درختان دیدند، ولی اسحاق نیوتن موحد و عاشق خداوند متعال، توفیق درک این فرود و فرازها را پیدا کرد، آنجا که درون پاک شما، شمارا به وجد میآورد و برای خدمت به بشریت و سعادت انسان قیام میکنید، صدها کتاب فلسفی و علوم اعتباری، این نقش سعادت بخشی را بازی نمی کند، سرگذشت همه دانشمندان خدا شناس و خیر خواه انسانها چنین بوده است و هر کس که در این ماجرا دستی ندارد و در این دایره حضوری نیافته است، فلسفه خود را از نفس اماره و فرمایشات ابلیس کسب میکند.

در علم شناختی، در خودشناختی، در هستی شناختی، علاوه بر قوای حسی، قوای فطری، عقلی، شهودی، عرفانی و سیر باطنی وجود داشته، که از استعدادهای انسانی بوده و انسان برای نیل به سعادت

دنیوی و اخروی کمک میکند و بدینسان انسان به حصول تکثر در ادراکات میرسد که هم از راه حضوری است و هم از راه حصولی، در این مورد به نظر مادیون، دنیای ذهنی (Subjective) انعکاسی از دنیای عینی (Objective) است ولی عقل که ذهن را دربر گرفته و آن را یاری میدهد، موجبات علم شهودی و حضوری میگردد و از راه الهامات و مکاشفات، انسان را به درک حقیقی نائل میکند و این خمیرمایه ایده پردازان، کاشفان، مخترعان، و تولید کنندگان اصلی ثروت یک کشور هستند که علل اشراقی دارد، علم حضوری در حجاب و پشت پرده غیب نیست، بلکه این "من" هستم که بخودم علم ندارم و در حجاب هستم و در سلول نادانی و غفلت بسر میبرم، باید خود را از این حلقه اسارت سریعاً نجات داد، چون ابرهای فرصت بسرعت میگذرند، و چون آن اثر حضوری را از مشاهده نمی کنند، لذا قطره اشکی بر ایمان نمی افشانند (در این مورد به شعر خوش نگار از نویسنده در سایت علم مفید مراجعه نمائید) مگر نگار ما از نگارخانه تاریخ، گوشه چشمی بما داشته باشد که اینان بر سر وسینه میزنند، مانند من و همراهان من، تشنه نمایند! که ما همه در گروی زمان و مکان نباشیم و بدانیم که در سرای حقیقت و در تمام زمانها و مکانها، حق و باطل در مصاف یکدیگرند و من و شما انتخاب گر.

منابع این تحقیق:

- 1- علامه طباطبائی، فلسفه رئالیسم، (با پاورقی شهید مطهری)، جلد اول، صفحه 137
- 2- مدرک بالا صفحه 139
- 3- مدرک بالا صفحه 142
- 4- قرآن سوره مائده آیه (131) یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ
- 1- علامه طباطبائی، فلسفه رئالیسم، (با پاورقی شهید مطهری)، جلد دوم، صفحات 13 الی 73
- 6- مدرک بالا، صفحه 141
- 7- مدرک بالا، صفحه 146
- 8- علامه طباطبائی، فلسفه رئالیسم، (با پاورقی شهید مطهری)، جلد دوم، صفحه 116
- 9- کتاب سنجش کرامت انسان، تألیف نویسنده، نشر اسرار دانش چاپ سال 1379 صفحات 11 تا 16
- 10- علامه طباطبائی، فلسفه رئالیسم، (با پاورقی شهید مطهری)، جلد اول، صفحه 11
- 11- مدرک بالا، صفحه 10
- 12- مدرک بالا، صفحه 63
- 13- مدرک بالا، صفحه 62

14- مدرک بالا، صفحه 63

15- مدرک بالا صفحات بعدی

16- تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۷۴ تا ۳۵

17- التفسیر الکبیر، فخر الرازی، ج ۲، ص ۱۸۴ تا ۱۹۱

18- علامه طباطبائی، فلسفه رئالیسم، (با پاورقی شهید مطهری)، جلد اول، صفحه 79

Top 10 Differences between Truth and Reality (followed next down subject)

Jack Nargundkar in LinkedIn

Senior Marketing Executive/ProFinder Marketing Consultant

Top 10 Differences between Truth and Reality

May 28, 2015

The interchangeable use of “truth” for “reality” and vice versa is pretty widespread. In fact, way back on November 27, 2010 I took to twitter to highlight what I believed was a key distinction:

TMT: There is a difference between reality and truth—the former can sometimes have shades of gray, the latter is always black and white.

A lack of knowledge of the truth does not belie its existence or confer it a nebulous status. In their personal and professional lives, ordinary people often conflate reality with truth. However, those pursuing a spiritual path and seeking the “eternal truth” are exempt from my discussion, since they tend to live in a reality that mere mortals will find hard to comprehend.

“Keeping it real,” is a phrase commonly used, especially among younger generations, who seem to favor “real” over “truth.” It’s almost like they want to avoid the truth, the whole truth and nothing but the truth... so they’d rather just keep it real without help from any higher power? But I kid the kids, only to make a point. There are indeed subtle differences between reality and truth; inasmuch that the former exists but only the latter can confirm its existence in any given circumstance.

The great scientist, Albert Einstein, had observed:

Reality is merely an illusion, albeit a very persistent one.

There could be no more glaring example of the increasing dichotomy between reality and the truth, then in the proliferation of “reality shows” on television in the past decade. These shows conflate their heavily edited versions of reality with the truth and seemingly present it as such. It’s almost like these shows have gauged that their audience wittingly accepts their version of reality as the truth.

So where does reality end and the truth begin? Or, more accurately, how do we uncover the truth that is embedded in reality? Clearly the truth is always omnipresent in reality, but on occasion it just takes time to surface. It’s why the father of our nation, George Washington, had intoned:

Truth will ultimately prevail where there are pains taken to bring it to light.

Knowing how illusive reality can be and how challenging the search for the truth, even in a non-spiritual context, can become, let me attempt to shed some light on this dichotomy with my very own, “Top 10 Differences between Truth and Reality:”

1. Truth is absolute, Reality is cognitive.

Senator Daniel Patrick Moynihan had famously said:

Everyone is entitled to his own opinion, but not to his own facts. If we simply substitute “reality” for opinion and “truth” for facts, his words of wisdom are equally valid in our dichotomy. While different people may perceive the reality of a given situation differently, there is always one, and only one, version of the truth for that situation.

2. Truth hurts Reality bites.

The ecosystem that surrounds the truth in any given situation is the reality of that situation as perceived by its individual participants. In a business situation, the truth might be as stark as the sudden cancelation of a critical multimillion-dollar order. However, reality bites various functional groups in the company’s ecosystem in different ways, even as the truth hurts the company’s revenue stream.

3. Truth is singular, Reality is manifold.

In our company example above, the reality of the lost order is perceived differently by the finance guy worried about cash flow, by the purchasing guy dealing with inventory, by the manufacturing guy saddled with an idle assembly line, by the sales guy not making his numbers, etc.

4. Truth is objective, Reality is subjective.

The truth can be pleasant or it can be bitter. Regardless of outcome, the truth is determinative – it has finality to it. It is what it is... unlike reality, which can be interpreted in different ways by the various people it affects. The CEO of the business, in our earlier example, might see the sudden cancelation of a big order as a sign to undertake a major overhaul of his company's operations.

5. Truth is permanent, Reality is ephemeral.

Again, going back to the company that suffered a sudden cancelation of a big order, once the CEO acts on the truth, the subjective reality of the company's various functional groups begins to fade.

6. Truth emancipates, Reality constrains.

There isn't any more complicated example of the truth setting one free than by coming clean when a spouse has had an extramarital affair... always more easily said than done. The reality of that entire situation can constrain one or more participants from voluntarily divulging the truth, which would be liberating yet very difficult to fulfill.

7. Truth redeems, Reality informs.

The best that reality, viewed from anyone's perspective in any given situation, can do is inform or misinform the participants within the ecosystem. Only the truth can offer redemption, whether it is the spouse getting out of a bad marriage or the CEO steering a company out of a bad situation.

8. Truth comes from the heart; Reality follows from the head.

Very often the truth remains suppressed because analytical and logical thinking suggests that all affected players within the ecosystem would be better off, at least in the near term, if it were so. Both, the cheating spouse and the worried CEO know that their respective realities indicate that the can could be kicked down the road. But, within their hearts they know the truth – postponing the inevitable sometimes creates a snowball effect. The reality is you have to know when to listen to your heart.

9. Truth requires courage, Reality reflects convenience.

The cheating spouse and the worried CEO listening to their hearts might seem ironic, but facing the truth requires courage. More often than not, the convenient thing to do is the cowardly thing to do.

10. Truth is always real; Reality is not always true.

At the end of the day, the truth will prevail – it is the ultimate and only reality. There is no second-guessing the truth like we can do with reality. What is real to you maybe unreal to somebody else? In fact, as Einstein said, “reality is merely an illusion...” until it reveals the truth! The finality of truth can be summed up in this quotation from The Bhagavad Gita: What is not real never was and never will be. What is real always was and cannot be destroyed.

(**What are you laughing so!?**) **به چی میخندی پس!؟**

(None of the present world, are you acquainted it?) **هیچ با دنیای حاضر آشنا هستی؟**

(Did you hear news?) **آیا خبر ها را میشنوی؟**

(What has happened?) **چه اتفاقی افتاده است؟**

(Much of people talk together) **خیلی ها با هم حرف می زنند**

(Many are silent) **خیلی ها ساکت هستند**

(Some cry) **بعضی ها گریه می کنند**

(Some laugh) **عده ای می خندند**

(Some follow the news conscious) **بعضی های هوشیارانه خبر ها را دنبال می کنند**

بعضی ها خواب هستند (some sleep)

بعضی همیشه بیدار هستند (some awake ever)

سراسر دنیا کشت و کشتار است (The world is killing over)

جای تو امن است؟ (you get instead are?)

زیاد مطمئن نباش (Do not be so sure)

شاید همین فردا ، کنارت یک بمب منفجر شود (Beside you a bomb perhaps this tomorrow ,
(explode

به چی میخندی پس؟! (What are you laughing so?!

خبر بزرگ در راه است (The great news is on the way)

مردم از همدیگر سوال میکنند (People ask each other)

چالش و اختلاف زیاد شده (There are differences Challenge so much)

دوست و دشمن به جان هم افتادند (some also fell of fried and enemy)

این زمین برای چی است؟ (Why is the earth ?)

وظیفه تو در روی زمین چیست؟ (What is your mission on earth)

آیا همه خواهیم مُرد؟ (Shall we die all? ?)

پس چرا از رفتن خود بی خبر هستیم؟ (So. Why are unaware of their loss ?)

به چی میخندی پس؟! (What are you laughing so?!

چه کسانی پیروز هستند؟ (some victor)

چه کسانی باختند؟ (some lost)

اندیشمندان در چه فکری هستند (what do think wises)

این آشوب با آشوب های دیگر تاریخ فرق میکند (this chaos is differs by another chaos in)

(history

همه جا تظاهرات است (every where the protests)

نفرین می کنند (curse they)

مردم خدا را می خوانند (people call Allah)

عده ای با شیطان می رقصند (some dance whit Satan)

آنهایی که با شیطان میرقصند هر روز آدم می کشند (those whoever dance whit Satan kill)

(people every day)

به چی می خندی پس؟! (What are you laughing so?!)

روز در حال غروب است (the day become to sunset)

مردم سوی خانه اشان میروند (the people go through their home)

بعضی ها خانه ندارند (some no have home)

عده ای غذا ندارند (some no have food)

بعضی ها پابرهنه هستند (Some are barefoot)

بعضی های کفش 100 هزار دلاری می پوشند (some wear shoes as 100 housed \$)

به چی میخندی پس؟! (What are you laughing so?!)

شب فرا رسیده است (Night has come)

بعضی ها میترسند (some be afraid)

بعضی های می رقصند (some dance)

عده ای شراب می خورند (Some drink wine)

عده ای نمی توانند بخوابند و فکر میکنند (some cannot sleep and is thinking)

هر کسی از این وضع سردر نمیآورد (Each one of these conditions not Help)

به چی میخندی پس؟! (What are you laughing so?!)

ولی خبر های درست است (but the news is correct)

خبر بزرگ چیست؟! (What great news ?)

تو از خبر بزرگ چه میدانی؟! (What do you know? of great news?)

به چی میخندی پس؟! (What are you laughing so?!

هنگام جدایی فرا رسیده است. هر کس به راه خود می رود، ما می میرم و شما زنده می مانید. تنها خدا می داند کدام بهتر است؟

The hour of departure has arrived, and we go our ways I to die and you to live.
Which is the better, only God knows?

Mahmoud saneipour

6/26/2017